

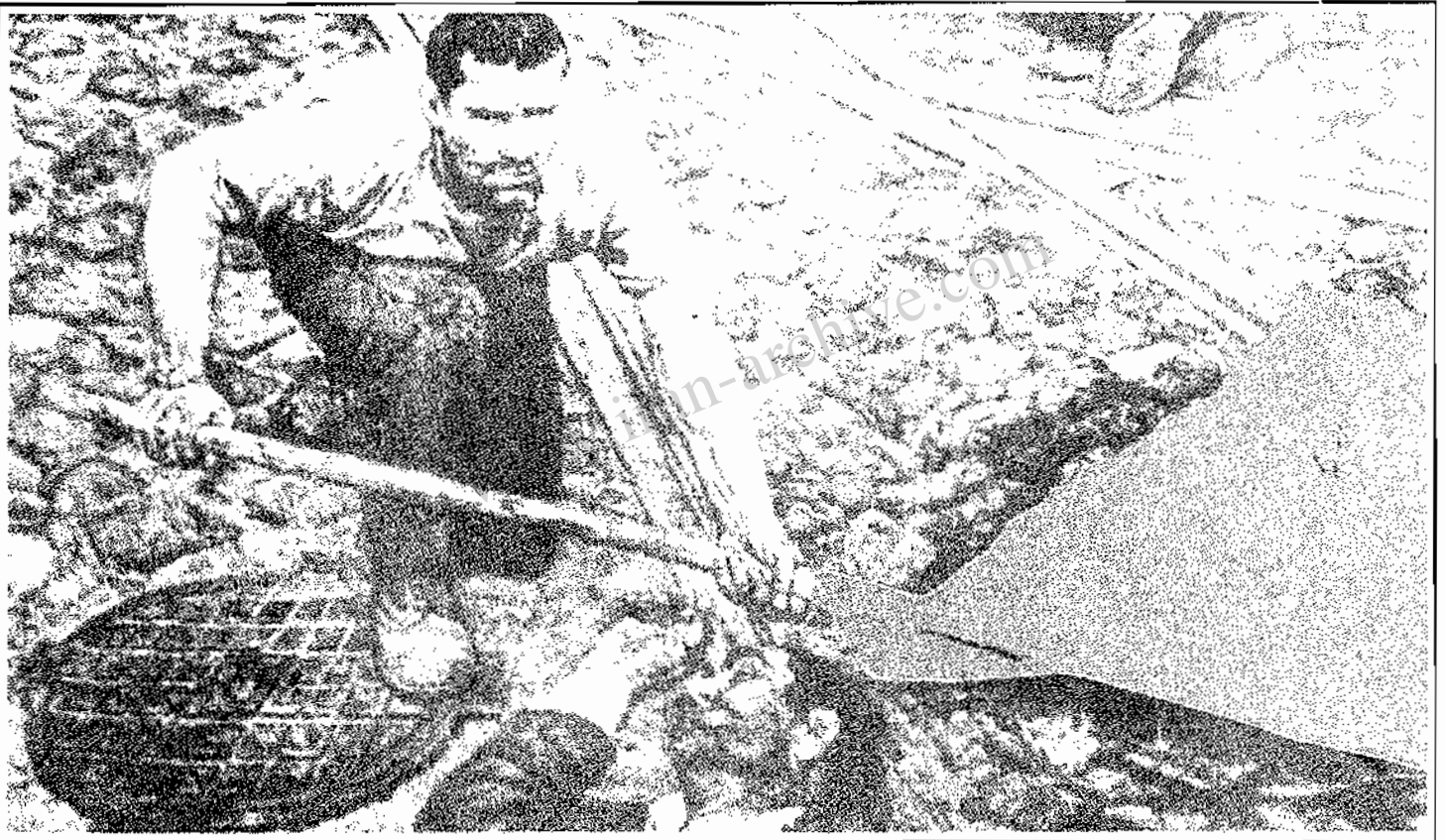
ویژه
اول ماه مه

دوره دوم
از دیپنت ۶۸ شماره ۱۵

حقیقت

آرگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سزبداران)

از تاریخ طبقه خود و از مبارزات همزنجیرانمان در جهان بیاموزیم!



اطلامیه اول ماه مه ۱۹۸۹ کمیته جنبش انقلابی
انترناسیونالیستی..... صفحه ۲۰

پرو: پیشروهای جهش وار جنگ خلق..... صفحه ۳

اول ماه مه و جوانان پتروگراد..... صفحه ۸

لنین: حرکت پرولتاریای انقلابی در اول
ماه مه..... صفحه ۹

تدارکی برای انقلاب در آمریکا..... صفحه ۱۴

انترناسیونال: (بیاد اوژن پوتیه) و زمینه تاریخی يك
سرود..... صفحه ۱۷

درد بر کمونیستهای افغانستان..... صفحه ۱۸

پیش بسوی اول ماه مه سرخ!

تحکیم هرچه بیشتر- مبانی ایدئولوژیک- سیاسی خود و هرچه گسترده تر کردن پایه هایش استفاده میکند. هر سال، اردوی انقلاب در چارگوشه جهان به واریسی مجدد صفوف دشمنان رنگارنگ و ریز و درشت میپردازد، بحران و تضادهای حدت یابنده نظم امپریالیستی را بررسی میکند، مفهوم این واقعیات عینی را برای پیشبرد استراتژی انقلاب جهانی و اتخاذ تاکتیکهای منناظر بر آن مشخص میگرداند و بقیه در صفحه ۲

روز جهانی کارگر فرامیرسد. هر سال توده های تحت ستم و استثمار جهان با هیجان و شور و امید فرارسیدن این روز را گرمی میدارند و بطرق گوناگون خواست و اراده خود به رهائی از زنجیرهای نظم کهن را بنمایش میگذارند. هر سال پرولتاریای آگاه با گذری به گذشته برای ارزیابی و جمع بندی از آنچه در راه رهائی به انجام رسانده، و با نگاهی عمیق به آینده درخشانی که پیش رو دارد، این روز را بزرگ میدارد و از این فرصت برای اعلان دوباره - و

پیش‌بینی‌های اول ماه مه فاسخ!

طرح نبرد انقلابی را دقیقتر و متکاملتر میسازد. توده های تحت ستم و استثمار و در پیشاپیش آنها پرولتاریای انترناسیونالیست، اول ماه مه را گرمای داشته و این روز که مظهری از جشن ستم‌دیدگان جهان، یعنی انقلاب، است را جشن میگیرند.

کمونیستهای راستین و کارگران و زحمتکشان آگاه در ایران، هنگامی به استقبال اول ماه مه میشتابند که دشمنان طبقاتی - و در رأسشان هیئت حاکمه کمپرادور اسلامی - همچنان در باتلاق بحرانی فراگیر غوطه ورنند. جمهوری اسلامی نه تنها با برقراری آتش بس در جنگ ارتجاعی به ثبات و تحکیم نسبی دست نیافته، بلکه به حیث سیاسی - ایدئولوژیک و بلحاظ اقتصادی بر دامنه و عمق معضلاتش افزوده گشته، شکافهای درونیش هرچه عمیقتر شده است. طی چند ماهه بعد از آتش بس، تغییرات جدید و محسوس نسبت به سالهای اخیر، در روحیات و حرکات توده کارگران - و به بارزترین شکل در خوزستان - پدید آمده است! تا آنجا که رژیم سایه دستانی که گلوی کثیف حکومت شاه را فشرده، بالای سر خود احساسی میکند و سردمدارانش به چاره جوئی راهی جنوب میشوند تا با فریب و تهدید، جو نارضایتی نفتگران را تخفیف بخشند. طی همین ماهها، خیزشها و مبارزات دهقانی متعددی نیز علیه سیاست ارتجاعی دولت، و قلدربها، اجحافات و فشارهای فئودالها و ملاکان بوقوع پیوسته است. در کردستان - این سنگر تسلیم ناشدنی انقلاب - شدت و دامنه ضربات وارده از سوی قوای پیشمرگه بر رژیم، علیرغم افزوده شدن بیش از ۱۰۰ هزار مزدور مسلح به نیروهای سرکوبگر موجود، اوج گرفته است. از سوی دیگر، جنگ مابین جناحهای مختلف حاکمیت ارتجاعی امروز بدون هیچ سرپوشی جریان دارد و دیگر احدی نیست که در گریبهای خونین عنقریب را پیش بینی نکند. قوای مسلح - ام از ارتش یا سپاه - که رکن اساسی دولت ارتجاعی محسوب میشوند نیز دقیقاً همین جدالها و شکافهای درونی را در خود منعکس کرده و روحیه باختگی در میانشان شیوع یافته است. جمهوری اسلامی نه تنها از لحاظ ایدئولوژیک و روشکسته گشته، و نه تنها فشار کلاف پیچیده اقتصاد عقب مانده و کمپرادوری بر پیکر پوسیده اش فزونتر شده، بلکه حتی در میان پایه های محکم ارتجاعی حکومت نیز با چنددستگی و دلزدگی روبرو بوده، و هژمونی سیاسی خود در جامعه را در مجموع از دست رفته میبیند. اتکاء صرف و آشکار به سرنیزه تنها ((راه حلی)) است که جمهوری اسلامی در دسترس دارد. بیخود نیست که نمه های ((رفرمیستی)) در دهان کثیف سردمداران جمهوری اسلامی به زوزه های گشتار بدل میشود، قتل عام زندانیان سیاسی با قساوت هر چه تمامتر ادامه مییابد، تحت پوشش ((مبارزه)) با اعتیاد به توده های محروم زاغه نشین و به خلقهای ستم‌دیده بلوچ و ترکمن

هجوم برده شده، زنان ((بد حجاب)) از سوی مقامات تهدید به اشد مجازات میگردند، و دوباره نجوای کارزار «ضد» گرانفروشی بگوش میرسد. اینها همه تدابیر مذبحخانه ای است که نهایتاً با هدف ایجاد و گسترش جو ارعاب در کل جامعه، خاموش کردن شعله های خشم توده های عاصی و نابود ساختن صدای انقلابیون و اصولاً هر صدای مخالفی صورت میگیرد. کارگران انقلابی میباید از همه این شواهد، یک نتیجه اساسی و عملی بگیرند: دشمن از هر زمان دیگر ضعیفتر و بی پایه تر بوده و مصالح مهم جهت برپائی و پیشبرد جنگ انقلابی به کفایت در بین توده ها انبار گشته است.

اما دقیقاً در همین اوضاع مساعد، طبقات و اقشار متزلزل و مذبذب میانی جامعه از زبان نمایندگان سیاسیشان در میان طبقه کارگر و دیگر ستم‌دیدگان به تبلیغ بیراهه های رفرمیستی پرداخته، میکوشند سطح توقعات و منافع بنیادین توده های تحتانی را تا چارچوب منافع محدود سیاسی - اقتصادی بورژوازی خویش تنزل دهند. اینها که بخیال خود برای جلب اعتماد طبقه کارگر، معمولاً قبای مارکسیسم بتن دارند و از عناوین کمونیستی استفاده میکنند، میکوشند تا روز اول ماه مه را نیز از محتوا تهی ساخته، و مراسم این روز را به ابزاری جهت مسموم ساختن ذهن توده های کارگر با پايه های رفرمیستی - رویزیونیستی و انحلال طلبانه خود تبدیل نمایند. اینان تلاش دارند روزی که مظهر انترناسیونالیسم پرولتاری و همبستگی ستم‌دیدگان جهان در راه سرنوینی دشمنان طبقاتی و ایجاد جهان نوین عاری از طبقات و استثمار است را به یک عهد متمارفی، به فرصتی برای گرد همآئی محافل و برگزاری صهیانی و پخش شیرینی، و احیاناً اعلام همدردی کارگران با یکدیگر بدل سازند. برای هر پرولتار و ستم‌دیده انقلابی، همراه شدن با تفکر و عمل اینان مفهومی جز ترجیح نشستن بر سفره مهمانی، بجای به اهتزاز درآوردن پرچم سرخ انقلاب پرولتاری ندارد؛ مفهومی جز زمزمه نمه ای ضعیف و ناهنجار بجای سردادن غریب ((انترناسیونال)) ندارد. پرولترها و ستم‌دیدگان آگاه، مسلماً به چنین تحقیری تن نخواهند داد.

دشمنان جهانی طبقه کارگر - دو بلوک امپریالیستی غرب و شرق و نوکران بین المللیشان - نیز با وضعی نابسامان دست به گریبانند. قدرتهای جهانی تحت فشار بحران بنیادین سیستم امپریالیستی و در مواجهه با معضلات عظیم و لاینحل بسوی برپائی جنگ نوین تجدید تقسیم جهان رانده میشوند. امواج فزاینده انقلابات و فوران خشم و نارضایتی توده های ستم‌دیده در کشورهای تحت سلطه و درون خود دژهای امپریالیستی، اربابان جهان را بوحشت انداخته و آنان را به چاره جوئی واداشته است. بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستهای غربی و شرقی بطور همزمان میکوشند ایده انقلاب را در ذهن ستم‌دیدگان بسططح پاره ای تغییرات سطحی، موقتی و عوامفریبانه تقلیل دهند. طرحهایی از

قبیل ((دولت کوچک فلسطین))، ((خودمختاری در چارچوب حکومت موجود))، ((برسویت شناختن موجودیت ملت گرد))، ((تصحیح آپارتاید)) و امثالهم تماماً با هدف ارائه آکترناتیو در مقابل خلقهایی ارائه شده که پیگیری و تداوم و اوج یابی مبارزاتشان علیرغم سرکوبهای خونین چند دهساله «آرامش» دنیای امپریالیستی را برهم زده است. کار بجائی رسیده که امپریالیسم آمریکا و چهره رسوایش - ریچارد نیکسون - از لزوم انجام «انقلاب» امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه صحبت میکند؛ و در عمل نیز ((انقلابات)) زرد و هزار رنگ در فیلیپین، پاکستان، هائیتی و... به اجراء درمیآید. از سوی دیگر، تلاش مزورانه سوسیال امپریالیستهای گوریلاچفی که «مرگ» انقلاب و مارکسیسم را اعلام نموده و پرولتاریا و خلقهای ستم‌دیده جهان را «مجدداً» به واقع بینی و آرامش ترغیب میکنند نیز اهدافی مشابه را مدنظر دارد.

در اردوی جهانی انقلاب، اوضاع نسبت به گذشته مساعدتر میشود. فشار بحران توده های وسیعتری را بیدار کرده و بمیدان مقاومت و مبارزه روان ساخته است. علیرغم تقلای رفرمیستها و تسلیم طلبان، و در اکثر موارد نبود رهبری آگاه و کارآمد انقلابی، توده های طالب انقلاب با فداکاریهای عظیم پرچم نبرد را در کشورهای سه قاره برافراشته نگاه داشته اند؛ ((انتفاضه)) در فلسطین مظهر این حرکت است. اما مهتر از آن حرکت و تلاش آگاهانه ای است که از سوی گردانهای پیشاهنگ پرولتاری سراسر جهان برای استفاده از این فرصتهای مساعد، و تامین رهبری و ابزار اساسی و ضروری جهت انجام انقلاب اجتماعی صورت میپذیرد. امروز طبقه کارگر، نمایندگان راستین خود را در صفوف «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» - متشکل از سازمانها و احزاب پرولتاری اصیل سراسر جهان - مییابد و مصالح مهم و ضروری برای آغاز حرکت متشکل انقلابی و تدارک انقلاب قهرآمیز را درون «بیانیه» این جنبش جستجو میکند. گردانهای سرخ پرولتاری در هر کشور با جدیت و پشتکار امر ایجاد یا ساختمان حزب پیشاهنگ پرولتاری را به پیش میبرند و هدف کسب قدرت سیاسی را دنبال میکنند. اینک حزب کمونیست پرو - یکی از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - با بکار بستن اصول علم رهائی پرولتاریا در رهبری جنگ خلق قادر گشته گامهای مهم و کیفی در جهت برقراری قدرت سیاسی سرخ بردارد و صحبت تقویرهای جهانشمول مائولیستی پیرامون راه انقلاب در کشورهای تحت سلطه را در تجربه دست اول خود بار دیگر به اثبات رساند. در گوشه ای دیگر از جهان، دوشادوش ما، کمونیستهای اصیل در افغانستان نیز موفق شدند گامی ارزشمند و مهم در راه پاسخگوئی به وظیفه عاجل ایجاد حزب پیشاهنگ پرولتاری به پیش بردارند.

پرو و پشرویه‌های جهش وار جنگ خلق

جنگ خلق در پرو - تحت رهبری حزب کمونیست مائوئیست پرو - با شتابی حیرت انگیز در حال پیشروی است و با هر گامش دنیایی از شادی و امیدواری انقلابی در دل همه کمونیستها و تمامی ستمدیدگان جهان، حتی انقلابیون غیر کمونیست می‌آفریند. پرچمهای سرخ بشماری بر فراز کوهستانهای آند، حلبی آبادها، و کارخانه‌ها با به اهتزاز در آمده است. جنگ خلق شمار عظیمتری از توده‌های شهر و روستا را برانگیخته و سازمان داده است. کارگران، زرافه‌نشینان، دهقانان و دانشجویان با به اهتزاز در آوردن پرچمهای سرخ بر فراز کارخانه، حلبی آباد، روستا و دانشگاه خود اعلام میکنند که «جنگ خلق مائوئیستی» و دولت دموکراتیک نوین در حال ظهور که این پرچم علامت آن است، اندیشه و عمل ما را فتح کرده است.» بدین سان سربازان ارتش سرخ کارگران و دهقانان پرو روز بروز فزونی‌تر شده و ضربات وارده بر پیکر پوسیده رژیم ارتجاعی پرو خردکننده‌تر میگردد.

پیشرویه‌های جنگ خلق در پرو برای پروتاریای انترناسیونالیست اهمیت بین‌المللی عظیمی دارد: اولاً، پیروزیهای تعیین‌کننده انقلاب بر ضد انقلاب در گوشه‌ای از جهان، جلوه‌ای از جوانه زدن و سر بیرون آوردن جامعه نوین در مقایسه با جامعه فرتوت و مملو از دهشت و فقر و رنج کنونی است. ثانیاً در عمل مهر تأیید محکم و استواری است بر تئوریهای فناناپذیر مائوتسه دون در مورد راه انقلاب پیروزمند در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم - تنها راهی که طبقه کارگر با طی آن میتواند قدرت سیاسی کسب را نماید و جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار بسازد؛ و تجربه مثبت دست‌اولی است از بکاربست پیروزمندانه آن تئوریه‌ها در دوره حاضر. با برافه افتادن امواج نوینی از مبارزات انقلابی در جهان امپریالیستها، سوسیال امپریالیستها و رویزیونیستها اینروزها بر زوزه‌های ضد کمونیستی شان افزوده‌اند و در اوج استیصال سعی میکنند به توده‌هایی که در چارگوشه جهان بی‌خاسته، در اشتیاق رهائی می‌سوزند و در میدانهای نبرد بدنیال فلسفه واقعی انقلابند، حقه‌ن کنند که «کمونیسم شکست خورده است» و «مائوئیستها از بین رفته‌اند» و غیره. پیشرویه‌های حزب کمونیست پرو، پُرت این مرتجعین و مشاطه‌گران بی‌جیره و مواجب آنانرا پاره کرده است. هر چه زوزه‌هایشان بلند تر میشود علامت وحشت بیشتر در چهره آنها هویدا میگردد.

برای دو دهه جنبشهای رهائیبخش در کشورهای تحت سلطه بی‌خاسته و پس از فداکاریهای عظیم بخاک و خون کشیده شدند، بدون آنکه به هیچیک از خواسته‌های خود برسند.

دیر زمانی است که وقت آن رسیده نمونه‌های مثبت و پیروزمند ساخته شود. بانک مولتمنند جنگ خلقهای دیگر، تحت رهبری احزاب مائوئیست دیگر باید بگوش رسد. برای تثبیت خط پروتاریا در ذهن اکثریت ستمدیدگان جهان که در آرزوی رهائی از بندهای بردگی می‌سوزند، پیروزیهای بیشتری ضرورتاً طلب میشود. فقط جنگ خلق، راهی که توسط مائوتسه دون در ادامه تئوریهای انقلابی مارکس و لنین ترسیم گشته، قادر است که ارگانهای قدرت توده‌ای را بوجود آورد، رشد دهد و پروسه رهائی از ستم و استثمار امپریالیستی را بیآغازد. این نه رویاست و نه دگم، بلکه رئالیسم انقلابی اصیل پروتاریاست که از درون تجارب بیشمار بدست آمده و قربانیهای بیش از اندازه و امیدهای درهم شکسته مردم ستمدیده جهان بارها آنرا به اثبات رسانده است. این حقیقت هم اکنون یک بار دیگر در پرو در حال اثبات است اما اینبار از طریق یک تجربه مثبت و شورانگیز.

ضربات انقلابی سپتامبر - اکتبر
۱۹۸۸

در بیستم سپتامبر ۸۸ (اول مهر ۶۷) کارزار مبارزه توده‌ای عظیمی تحت رهبری حزب کمونیست پرو در منطقه «هوآلاگای علیا» تحت شرایط گسترش بحران عمیق سیاسی - اقتصادی در کل جامعه برافه افتاد. امروز حدود نیمی از جمعیت پرو تحت حکومت نظامی بسر می‌برند. طبق آمار رسمی در سال مسیحی گذشته (۱۹۸۸) نرخ تورم ۲۰۰۰ (دو هزار) درصد بوده است. کمبود مواد غذایی، آب آشامیدنی، و برق بیداد میکند. دعوای درون هیئت حاکمه بالا گرفته و مرکز آنرا چگونگی حل «مشکل» جنگ خلق تشکیل میدهد. احتمال کودتای نظامی بسیار است. اما طبقات حاکمه بهیچوجه مطمئن نیستند که دردی از دردهای بیشمار آنها را دوا کند. احتمال دخالت نظامی آمریکا تحت پوشش یکی از نوکران منطقه‌ای خود مانند بولیوی که هم مرز پرو میباشد نیز زیاد است. هم اکنون پرسنل نظامی ارتش آمریکا تحت پوشش مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر یک واحد ضد چریکی ارتش پرو را در عملیات خود علیه جنگ خلق هدایت میکنند و تمام هلیکوپترهای مخصوص این عملیات توسط خلبانان آمریکائی هدایت میشوند.* تحت این شرایط، طی ماههای سپتامبر - اکتبر گذشته با اوجگیری عملیات ارتش چریکی خلق و مبارزات دهقانی تحت رهبری حزب کمونیست پرو، تقریباً تمام راههایی که به پایتخت منتهی میشوند بمدت یکماه قطع شد. بدین ترتیب لیما از کوهستانها و مناطقی که تغذیه میکند منفصل گشت،

روزنامه‌ها نوشتند که این وضعیت در مردم لیما شدیداً احساس به «محاصره افتادن» را بوجود آورده است. و اینکه اکثر مردم لیما اطمینان خود را به این سیستم از کف داده‌اند.

اینجا منطقه‌ای است بزرگ و غنی با توان اقتصادی حائز اهمیت و جمعیتی در حال رشد. روزنامه «ال دیاریو»* EL DIARIO در شماره ۲۳ سپتامبر، ماجرا را از زبان سردبیر خود که شاهد عینی این مبارزه بوده، اینطور گزارش میکند:

اعتصاب مسلحانه در کوهپایه‌های هوآلاگای علیا آغاز شده بود. چریکها هنوز آفتابیی نشده بودند. ما آنها را قبلاً زیاد دیده بودیم - در حال راهپیمایی و یا در حال آژیتاسیون. اما این بار قرار بود طور دیگری باشد. قرار بود سربازان ارتش چریکی خلق را در حال عملیات بینیم. این گزارش عملیات و شرکت فعال دهقانان محلی است.

در تمام طول روز مرتباً اطلاعیه فرماندهی سیاسی - نظامی نیروهای مسلح دولتی مستقر در محل از رادیو بگوش میرسد که برقراری حکومت نظامی را بعنوان اقدامی احتیاطی علیه برنامه «روز مبارزه» که قرار است از ساعت شش آغاز شود» اعلام میکند.

تا ساعات پایانی بعد از ظهر هنوز جو بسیار حاد است. روستائیان خود را آماده کرده‌اند که در نقاط مختلف جاده حاشیه‌ای «کارتررا» که شهرهای مختلف سراسر این منطقه وسیع را بیکدیگر وصل میکند - حقیقت) تجمع کنند. در شهرها فعالیتهای روزمره کاملاً خوابیده است. «روز مبارزه» سر ساعت شش آغاز میشود.

دقیقاً در این ساعت بود که کسی برای بردن ما آمد. او خانه دار چابک و پُر زوری بود که حدوداً چهل سال داشت و به «میکائلا» معروف بود. او جلودار شد و ما را از جاده اصلی منحرف کرد و از طریق کوره‌راهی سنگلاخی که همچون نوار دور کوهستان پیچیده بود، بطرف بالا هدایت نمود. ما با دوربینها، ضبط صوت، چمدان سبک و هیجان غیر قابل وصفی به ملاقات ارتش چریکی خلق که غیر قانونی است میرفتیم. پس از حدود یکساعت و نیم راهپیمایی، شب هنگام به تک کلبه‌ای در دل جنگل انبوه رسیدیم. راهنمایمان از ما خواست که منتظر بمانیم و خود بتنهائی به راهپیمایی ادامه داد.

داخل کلبه نشستیم و در حالیکه با خانواده میزبان گپ میزدیم، زیر نور شمع برای راضی کردن شکمان قهوه‌ای نوشیدیم و چیزی خوردیم. خیلی زود دوباره از بیرون صدای «میکائلا» بگوش رسید که میگفت باید دوباره راه بیفتیم.

نیروهای چپ و راست

وقتی از کلیه بیرون آمدم نور چرافی متعجبمان کرد. دو جوان مقابلمان ایستاده بودند که چهره شان داد میزد روستائی هستند. پسر بنظر ۲۳ ساله می آمد و دختر حداکثر ۱۶ ساله. اما يك چیز آنها را از بقیه متمایز میکرد و آن تفنگی بود که هر يك بر شانه هایشان حمل میکردند. وسط جنگل عظیم خود را رو در روی دو تن از چریکهای حزب کمونیست که حزبی مخفی است یافتیم.

در حالیکه آهسته و آهسته حرف میزدند بما خوشآمد گفتند و از ما دعوت کردند که همراهیشان کنیم. این بار بر روی جاده حاشیه ای «کارترتا» آنها جلو افتادند و راهنمای ما با اشاره بما فهماند که پشت سرشان بستون يك حرکت کنیم.

وقتی به جاده رسیدیم يك وانت بار با موتور روشن در انتظارمان بود. سه نفر داخل آن بودند. وقتی همراه راهنمای جدانشدیمان سوار شدیم ده نفر دیگر در حالیکه خود را با شاخه و علف پوشانده بودند از مخفی گاهشان بیرون آمدند. اکثرشان ملبس به یونیفورم - شلوار کلفت سبز و پیراهن تیره - بودند، چکمه های لاستیکی پوشیده و کوله پشتی بدوش داشتند. فقط شش هفت نفر کلاه بسر میانشان بود، اما همه به تفنگ یا هفت تیر کالیبر بالا مسلح بودند. نارنجک، يك چاقو و يك چراغ نفتی وسایل آنها را تکمیل میکرد.

ما پشت وانت بار نشستیم و جوانان مسلح دور تا دور ما را گرفتند. آنها هشیارانه بیرون را میپاکنیدند. سلاحهایشان بحال آماده باش جلو و کنار جاده را نشانه رفته بود. بدین ترتیب آهسته بر روی جاده حاشیه ای «کارترتا» به پیش رفتیم. مسافت نسبتاً زیادی رفته بودیم که ماشین از جاده خارج شد و بدرون یکی از بیشمار روستاهای منطقه کشید. از آنجا به بعد سفرمان را پای پیاده در کناره جاده ادامه دادیم. ما به دو گروه در دو طرف جاده تقسیم شده بودیم. دو نفر مسلح جلو میرفتند و دو نفر عقب که امنیت واحد چریکی را تضمین کنند.

پس از پانصد متر راهیمائی یک نفر ناگهان فریاد زد «يك ماشین، رلفا خود را بپوشانید!» از دور نوری دیده میشد. از جاده بیرون کشیدیم و خود را میان بیشه ها انداختیم. در حالیکه خود را پنهان کرده بودیم بدترین احتمال را تصور میکردیم.

پس از سی ثانیه انتظار تب آلود، همان صدا اعلام کرد که «میتوانید بیرون بیایید رلفا.» ماشین مال خود چریکها بود که برای انبوه روستائیهائی که جلوتر برای بلوکه کردن جاده کارترتا کار میکردند غذا میبرد. این مهمترین فعالیت حزب کمونیست پرو بهنگام اعتصاب مسلحانه بود.

در انتهای منطقه حوالی اوکاهاکو، شهری که جاده آسفالت در دست به آن ختم میشود، ارتضی وانمی از روستائیان کارشان را در تاریکی آغاز نموده و مشغول بلوکه کردن کامل جاده میباشد.

در مقابل دیدگان ما پنج هزار نفر ظاهر شدند که مانند مورچه کار میکردند. تیر دهقانان درختان عظیم را میانداخت و بقیه افراد جاده را با آن میپوشاندند. صدای فریاد «جوب بده بیهاد» مرتباً از میان گردوغبار به گوش میرسید. با طلوع آفتاب دهقانان کارشان را تمام کرده بودند و سیصد کیلومتر از جاده را بطور کامل و با تلاشی سرسختانه، با استفاده از بشکه، درخت، و هزاران هزار کیلو سنگ بسته بودند.

ما حدود هشت ساعت آنجا بودیم و کار سخت شبانه دهقانان را ضبط میکردیم. آنها با نوشیدن مقدار زیادی شربت آب لیمو و با خواندن آوازهای انقلابی که با شور و شوق فراوان اجرا میشد، خستگیشان را در میکردند. تمام اینها زیر نگاه هشیار يك واحد چریکی قوی که آماده مقابله با هر حمله ای بود، انجام میگرفت.

در سحرگاه بیست ژولیه توده های دهقان در حالیکه بسختی راه خود را از میان سنگ و گلوخهائی که بر جاده ریخته شده بود میگشودند، بسوی دهات خود روان شدند. ما همراه واحد چریکی که حدود دویست نفر بودند بطرف پایگاهی در جنگل برآه افتادیم...

یکی از چریکها هدف از اینکار و عملیات تخریب پلها را به خبرنگار ال دیاریو توضیح میداد:

«در حال حاضر، ستمگران برای تسهیل رفت و آمد خود از این پلها بنسبای حلقه های ارتباطی مهمی بین بخشهای مختلف جاده حاشیه ای کارترتا استفاده میکنند. به ازای هر پلی که از بین میروند جان هزاران دهقان حفظ میشود. بنابراین، اینکار ضربات سختی به دشمن میزند.» «دهقانان این منطقه ترجیح میدهند که وسائشان را خود با طی مسافتی طولانی حمل کنند اما از دست قتل عامهای مرتجعین خلاص شوند.»

جنگجویان ارتش چریکی خلق در طول راه به هر دهکده کوچکی که میرسیدند، مورد استقبال گرم ده ها خانواده قرار میگرفتند. مردم در کنار آنها و گرداگرد آتش حلقه زده و به خواندن آوازهای انقلابی میپرداختند و در میان خنده و شادی غذا تقسیم میشد. میکائلا گفت: «این بخشی از چیزهائی است که ما با مبارزه مسلحانه بدست آورده ایم. تصویر جنایتکاران خرابکاری که وارد شهر میشوند و چپ و راست عدالت را به اجرا میگذارند هیچ چیز نیست بجز تهمتی زشت که توسط مطبوعات ارتجاعی با هدف متزلزل کردن اتکاء بنفس مردم انتشار مییابد.»

حتی خبرنگار روزنامه امپریالیستی وال استریت جورنال که از این منطقه دیدار کرده چاره ندید جز اینکه اعتراف کند: «جمعییت فقیر و عمدتاً سرخپوست این منطقه در حمایت از راه درخشان روزنامه های بورژوائی، حزب کمونیست پرو را به این نام میخوانند - حقیقت و خصومت با دولت و مأمورین ایالات متحده آمریکا منتقدند.... در همه خانه ها علامت ناس و چکش وجود دارد.»

اعتصاب مسلحانه در آباکوچو

چند روز قبل از این کارزار توده ای در دره هوآلاگای علیا، «اعتصاب مسلحانه» دیگری طبق فراخوان و تحت رهبری حزب کمونیست در استان آباکوچو در کوهستانهای آند جریان داشت. در اینجا بود که نه سال پیش جنگ خلق آغاز شد. با وجود آنکه اینك جنگ خلق به اکثر نقاط پرو گسترش یافته، اما هنوز آباکوچو و استانهای مجاورش (هوآنکاولیکا و آپوریماک) میدان اصلی جنگ بین انقلاب مسلح و ضد انقلاب مسلح میباشد. ال دیاریو گزارشی از این «اعتصاب مسلحانه» نیز منتشر ساخت: «تمام فعالیتهای روزانه از حمل و نقل و کسب و کار دولتی و خصوصی خوابید. سلسله عملیاتی که علیه قحطی صورت گرفت، پشتیبانی و شرکت عظیم توده ای را بهمراه داشت. جنگ شدیدی بین چریکها و نیروهای مسلح دولت در گرفت. راههای اصلی که به این استان ختم میشود بسته است، چراکه طی يك عملیات توده ای بلوکه شده است. و تعداد زیادی پرچم سرخ و علامت ناس و چکش در کوهپایه های اطراف که تحت مراقبت شدید نیروهای نظامی دولتی است به اهتزاز در آمده است.»

در جزوه «جنگ خلق رادخدمت به انقلاب جهانی گسترش دهید» که در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) توسط حزب کمونیست منتشر شد، چنین آمده که این منطقه مرکزی «بدلیل معادن، محصولات کشاورزی، خطوط حمل و نقل الوار، و بدلیل آنکه مرکز برنامه های ژئوپولیتیک دولت است، دارای اهمیت زیادی است. در ضمن اینجا نقطه تمرکز نیروهای ضدشورش دولت پرو میباشد؛ بنابراین پیشروی جنگ خلق در اینجا ضربات سختی را بر پیکر رژیم مینوازد.»

چندی پس از این سلسله مبارزات، نشریه ارتجاعی «پرو رپورت» که برای سرمایه گذاران خارجی و پروئی منتشر میشود در شماره ژانویه ۱۹۸۹ خود نوشت: «این به اصطلاح اعتصاب مسلحانه در بخشهای هومانگا، لوکاناس، و هوآنتا از ایالت آباکوچو و ساتیپو، آنداهوآلاس از ایالت آپوریماک مورد حمایت ۹۸ درصد اهالی قرار گرفت. منابع اطلاعاتی این را نشانه حاکمیتی که هم اینك راه درخشان بر این منطقه اعمال میکند میبینند.»

در طول سال ۸۸ چهار اعتصاب مسلحانه این سه استان همسایه را لرزاند، و هر بار به مدت دو تا سه روز در مراکز استانها و شعاع وسیعی از آنها بطول انجامید. این اعتصابات مسلحانه شامل اعتصابهای کارگران، تعطیلی مدارس و مغازه ها، و حرکتهای دهقانی بود.

اوائل سال ۸۹ خبر از جهشهای جدید در مبارزات توده ای تحت رهبری حزب کمونیست میداد. با بلرز در آمدن هر چه شدیدتر تار و پود دولت پرو توسط جنگ خلق، دوباره روزنامه های امپریالیستی غرب زبان به اعتراضات تلخ در مورد پیشرفتهای رعب آور جنگ خلق و درماندگی دولت دست نشانده خود در پرو گشودند. در ماه فوریه (بهمن - اسفند ۶۷) حزب برای اولین بار



رزمندگان ارتش چریکی خلق در حین آموزش توده ها

شرایطی که بسیاری از مردم راه بیرون رفتی از آن نمیبینند قرار داریم. ترس من از آنست که راه درخشان بتواند هواداری یا بیطرفی بسیاری از اقدار فقیر، بالاخص جوانان، را جلب کند.»

«تابکنون جنگ چریکی عمدتاً مقوله ای روستائی بود؛ اما در ماههای اخیر له تنها دست به یک تعرض مهم در مناطق روستائی زده، بلکه فعالیتهایش در شهر لیما - پایتخت - یعنی جائیکه يك سوم از ۲۰ میلیون جمعیت پرو در آن زندگی میکنند را تشدید بخشیده است.... چریکها در مناطق ساحلی شمال و جنوب پایتخت و همچنین در طول اتوبان مرکزی که روی بشرق دارد، فعال شده اند و بدین ترتیب يك نیمدایره بدور لیما زده اند.... در اینجا، توافق عمومی بر آنست که حکومت پوزیدنت آگن گارسیا پرز در حال باختن جنگ علیه راه درخشان میباشد.... در این ماه حکومت سعی کرد که با اعلام «يك جنگ همه جانبه» علیه خرابکاری و اختصاص دادن ۲۱ میلیون دلار برای خرید اسلحه و ابزار ابتکار عمل را مجدداً بدست آورد.»

گسترش جنگ خلق و درماندگی ارتجاع دو سال پس از آغاز جنگ خلق، ارتش پرو بقیه در صفحه

از جنگ خلق، حزب و صدر حزب شمار میدادند محصول دسترنج خودشان را مصادره کردند. و طبق معمول پرچمهای سرخ به اهتزاز در آمدند. روزنامه امپریالیستی هرالد تریبون (۲۲ مارس ۱۹۸۹ - ۲ فروردین ۱۳۶۸) در این مورد نوشت: «شاید اگر هوآی کان درست دم دروازه های لیما، و کنار اتوبان مرکزی که صنایع لیما در کناره آن واقع شده نبود، این واقعه چندان اهمیتی نداشت. این اتوبانی است که پایتخت را با منطقه کشاورزی که غذای لیما را تأمین میکند، مرتبط میسازد. دیوارهای هوآی کان پر از شمارها و پوسترهای راه درخشان است و ناظران میگویند که این شهر به یکی از پایگاههای قدرتمند چریکها بدل خواهد گشت. «کاپوس آن است که در حالیکه اقتصاد پرو داغان بوده و فقر در حال گسترش است، میلیونها نفر ساکن حاشیه ها و زاغه ها، و دهکده های اطراف شهر لیما به راه درخشان بشابه اکثریاتی معتبر روی خواهند برد و یا حداقل زمانیکه چریکها ظاهر شوند با آنها مقابله نخواهند کرد. و اینکه بزودی ما نه با يك هوآی کان بلکه با صدها هوآی کان مواجه خواهیم بود.»

«کارلوس ایوان پِگِرگوری یکی از دانشمندان موسسه مطالعات پرو میگوید «ما در شرایط فوق بحرانی، شرایط نومیدی مفرط،

فراخوان اعتصابی یک هفته ای را در سراسر این منطقه داد؛ این کارزار هم با وجود طولانی بودنش کاملاً موفق بود.»

محاصره و تسخیر شهر آزانگارو در اواخر فوریه (اوائل اسفند) روزنامه های غربی خبر دادند که شهری چهل هزار نفره بمحاصره نیروهای حزب درآمده و شهردار شهر از طریق تلفن با بیرون تماس برقرار کرده و گفته است که راه درخشان اعلام کرده روز اول مارس (چند روز بعد) قصد تصرف شهر را دارد. این شهر آزانگارو نام داشته و در ایالت پونو در مرز بولیوی واقع است. انقلابیون شهر را تسخیر کردند و بدست چند روز در اختیار خود نگاه داشتند. در همین مدت هزاران دهقان به تصرف زمینهای فئودالی که توسط دولت اداره میشود پرداختند.

ارتش چریکی خلق همین همین مبارزات را در نقاط دیگر نیز پیش برد، اما یکی از آنها پریشانی عظیمی در میان طبقات حاکم پرو و اربابان امپریالیستش برانگیخت: در «هوآی کان»، درست در چند ده کیلومتری لیما - پایتخت پرو - صدها دهقان تحت رهبری نیروهای انقلابی به مزارع سیب زمینی يك زمیندار بزرگ حمله کرده و در حالیکه به حمایت

پیشروهای چینی وار

دست به قتل عام توده ای دهقانان مناطقی زد که جنگ خلق از آنجا آغاز شده و در حال پیشروی بود. خیلی زود تعداد کشته شدگان جنگ در اردوی انقلاب به حدود ده هزار نفر رسید که فقط قریب یک دهم آن از چریکها، و بقیه همگی دهقانانی بودند که اغلب بطور دستجمعی توسط ارتش پرو اعدام و در گورهای دستجمعی دفن شده بودند. اما علیرغم این سمیتهای جنگ خلق گسترش یافته و اینک با سرمتی حیرت آور در حال بسیج و سازمان دادن بیش از پیش توده ها در روستا و شهر است؛ پیشروی این سمیتهای زبونانه آشکار گشته است. «...استراتژی ضد انقلابی بارها توسط جنگ خلق درهم شکسته شده و کاملاً و بطور همه جانبه مغلوب گشته است؛ و یکبار دیگر به جهانبان نشان داده که استراتژی پرولتاریا از استراتژی امپریالیستها برتر است. آنها سیاستهای مختلفی در پیش گرفتند: بجان هم انداختن توده ها، قتل عام، گورهای دستجمعی، ناپدید شدن یکباره تمام اهالی یک روستا؛ بیک کلام برای انداختن ترور سفید در روستا و بالاخص در آباکوچو، هوآنکاولیکاء، آپوریماک. این قتل عام منجر به مرگ ۸۷۰۰ پروتی شده است... اما ترور سفید شکست خورد؛ چراکه نتوانست جنگ خلق را نابود سازد. بالعکس جنگ خلق نیرومندتر از هر زمان دیگر بر خروش به پیش میرود، ضربات سختی وارد میکند، و این آموزه ماثو که سرکوب به انقلاب پا میدهد را به اثبات میرساند.» (ب نقل از مدارک پایه ای کنگره اول حزب کمونیست پرو که در سال ۸۸ منتشر شده است.) دشمن سعی کرد با اینکار توده ها را مرعوب کرده و ارگانهای قدرت توده ای که در روستاها و بر بستر جنگ خلق شکل گرفته بود را نابود نماید. امروز این ارگانهای قدرت بنام کمیته های خلق صدها برابر شده اند (برای اطلاع بیشتر از چگونگی تشکیل این ارگانها و ترکیب و برنامه آنها به مجله جهانی برای فتح شماره رجوع کنید). رفیق گونزالو صدر حزب در مصاحبه ای با نشریه ال دیاریو چنین گفت: «این کمیته ها (نسبت به پنج سال پیش - حقیقت) چند صد برابر بیشتر رشد کرده اند. آن کمیته هایی که در یک منطقه هستند یک منطقه آزاد شده را تشکیل میدهند و همه این مناطق با هم جمهوری دمکراتیک نوین خلق که در حال تکوین یافتن است را بوجود میآورند... ما در حال برقرار کردن مناسبات تولیدی نوین هستیم، که یک نمونه برجسته اش طریقه پیاده کردن سیاست ارضی ما، با کار جمعی بر زمین، و نیز تجدید سازماندهی کنکرت زندگی اجتماعی، تحت دیکتاتوری مشترک، میباشد بطوریکه برای اولین بار کارگران، دهقانان و نیروهای مترقی حکومت میکنند.»

گردباد سرخ به شهر رسیده است.
رفیق گونزالو در مصاحبه با ال دیاریو
میگوید:

«گسترش جنگ خلق چرخش و تغییر در اوضاع بوجود آورده است... این وضع ما را مجبور میکند به این سوال که برای عمومی کردن جنگ خلق چگونه باید شهر یا شهرها را آماده کنیم بهترایم. این مرتبط است با کار توده ای ما، اما کار توده ای بر زمینه جنگ خلق و برای جنگ خلق، ما اینکار را همیشه کرده ایم اما اکنون داریم شروع به گسترش آن میکنیم. بنظر ما کار ما در شهر کاملاً ضروری است چراکه پرولتاریا در شهر متمرکز است و ما نمیتوانیم آنها را به امان رویزیونیسم و رفرمیسم رها کنیم.»

«خط ما عبارت بوده از: محلات و حلیی آبادها بمثابه پایه، و پرولتاریا بمثابه نیروی رهبری کننده... ما باید محلات و حلیی آبادها را به کمربند آهنینی برای محاصره کردن و گیر انداختن نیروهای ارتجایی بدل کنیم...»

تا همین دو سال پیش «راه درخشان شناسان» پروتی و غربی اظهار نظر میکردند که سندرو لومینوزو (به زبان اسپانیالی یعنی راه درخشان) فقط در میان معلمین روستایی پایه دارد و دهقانان بندرت از آن حمایت میکنند. مدتی که گذشت و دیگر نفوذ توده ای حزب در میان دهقانان - بالاخص دهقانان فقیر و بی زمین - انکار ناپذیر بود، مرتجعین به ارائه این تحلیل (یا در واقع آرزوی خود) پرداختند که امکان ندارد «سندرو» بتواند در شهر پایه بگیرد. زمانی که جنگ خلق در پرو موج وار گسترش یافت، و مضاف بر آن مالکوستهای جهان «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» را بنا کردند، نیروهای رویزیونیستی و رفرمیست رنگارنگ، از انواع روسی و چینی و آلبانیایی و توتسکیست، تفرعن ارتجایی و تبلیغات ارتجایی خود مبنی بر به اصطلاح «از بین رفتن مالکوستها» را فرو خوردند اما به کنایه میپرسیدند: خب، رهبری اتحادیه های کارگری لیما دست کیست؟ چه نیرویی در دانشگاهها نفوذ دارد؟ آیا در شهرها هم پایه دارند؟...

هنگامیکه جنگ خلق در روستاهای یک منطقه دورافتاده بنام آباکوچو تحت رهبری حزب کمونیست پرو آغاز شد البته پایه و نفوذ امروزی را نداشت و در شرایطی بسیار سخت ادامه یابی جنگ را حفظ کرد و حتی ضربات شدیدی خورد. و امروز اگرچه ممکنست راه زیادی تا کسب سراسری قدرت سیاسی داشته باشد اما آنچنان ریشه های عمیقی در میان کارگران و دهقانان پرو دوانده که طبق اعتراف خود تحلیلگران ارتجایی و امپریالیستی تقریباً احتمال از بین بردن آن از بیرون وجود ندارد. سیاست حزب در رابطه با شهرها از همان ابتدا اصلاً مبتنی بر آن نبود که تلاش کند رهبری کارگران را از طریق «فتح» رهبری اتحادیه های کارگری به کف آورد؛ اکثر این اتحادیه ها تحت نفوذ سوسیال دموکراتها و رویزیونیستهای رنگارنگ روسی، چینی، آلبانیایی و یا اتحادی نامقدس از همه آنها بود. اما حزب در شهر کار میکرد و آنقدر نفوذ و تشکیل یافت که هر زمان اراده میکرد شهر را بهم میریخت و از میهمانان عالیقدر دولت

پرو - مثلاً پاپ اعظم - با اجرای خاموشی کامل در لیما و برافروختن آتش داس و چکش در کوهستانهای مشرف به شهر پذیرائی میکرد و هر زمان که لازم میدید اموال کمیانیهای چند ملیتی را به خاکستر بدل مینمود... و البته برای انجام این فعالیتهای و کاشتن نطفه های سرخ انقلاب در قلب و روح میلیونها کارگر و زحمتکش حلیی آبادها با گلابدر یا نیروی هوایی وارد شهر نمیشد، بلکه مخفیانه توده ها را به انقلاب برانگیخته و سازمان میداد. و امروز با پیشرویهای جنگ خلق این کار ابعاد و گستره نوینی یافته است. در شهر لیما حمایت از حزب و جنگ خلق به امری توده ای بدل گشته و شهر لیما بجای مبارزات اقتصادی سنتی کارگران شاهد مبارزه سیاسی آنان برای قدرت سیاسی سرخ است؛ در دانشگاهها پرچمهای سرخ این قدرت در حال تولد به اهتزاز در میاید و زاخه ها هرچه بیشتر به دژهایی برای جنگ خلق بدل میگردد. حدت یابی بحران اقتصادی نیز مصالح عظیمی برای این پیشروها فراهم کرده است. اما یک عامل وجود دارد که نتایج این بحران اقتصادی را به نفع انقلاب تضمین میکند و آنهم پیشرفت بودن عامل ذهنی - یعنی وجود حزب کمونیست و جاری بودن جنگ خلق تحت هدایت آن میباشد. بقول لنین بحران فقط رکود و انحطاط بیشتر میاورد، اگر طبقه ای انقلابی نباشد که از آن سود جوید.

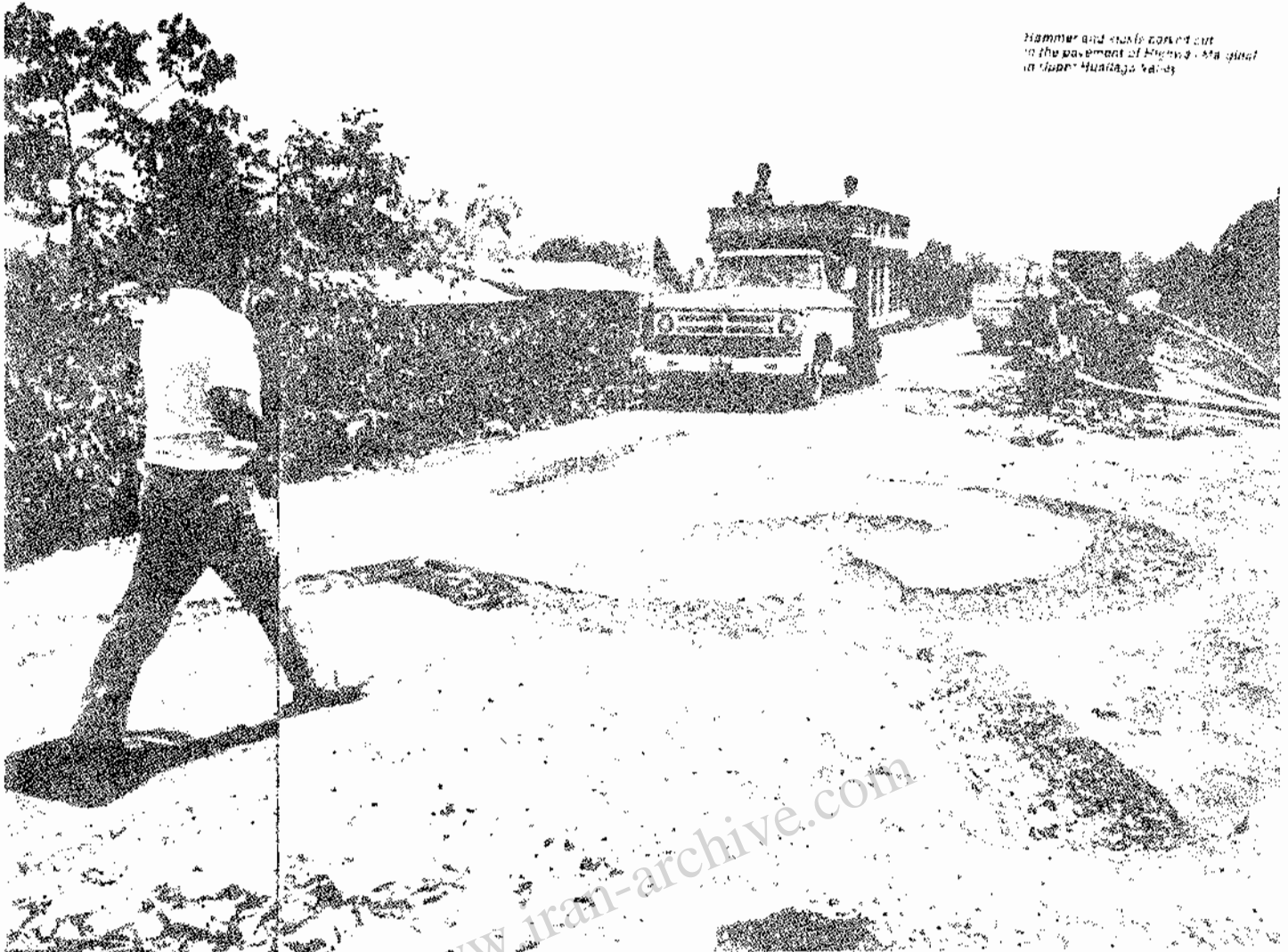
در مهر ماه همان زمان که اعتصاب مسلحانه و مبارزات دیگر در روستاها و مناطق جنگلی و کوهستانی در جریان بود، حزب کمونیست و طرفدارانش در لیما مبارزاتی توده ای، جسورانه و انقلابی را پیش بردند. برای اولین بار تشکلات توده ای که تحت رهبری و نفوذ حزب میباشد، فراخوان یک اعتصاب عمومی ۷۲ ساعته جهت «مقاومت و نبرد» علیه اقدامات فاشیستی و «سیاست قتل عام و گرسنگی» رژیم، طرد رویزیونیسم و حمایت از جنگ خلق را صادر نمودند. ال دیاریو در شماره ۲۷ سپتامبر ۸۹ خود مینویسد:

«این روز مبارزه انقلابی از اعتصابات که قبلاً انجام میشد بسیار متفاوت است. دور باطل مبارزه صرفاً اقتصادی شکسته میشود و مبارزه برای قدرت سیاسی، و علیه فاشیسم و کورپوراتیسم آنها (حزب حاکم - حقیقت) و طرحهای جنایتکارانه اش برای مردم صورت میگردد.»

نشریه «کارگر انقلابی» (ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا) این مبارزه بسیارالهام بخش و بسیار آموزنده را چنین گزارش میکند:

پس از اینکه رژیم گارسیا روزششم سپتامبر، «طرح» جلاید خود را برای مقابله با بحران اقتصادی اعلام کرد، تظاهراتی توده ای در شهر لیما خواهان خاتمه «اقتصاد جنگی» گارسیا شدند. روشن است که اوضاع کاملاً مساعد بود تا تعداد بیشتری از توده ها با جدیت بیشتری به جنگ خلق بمثابه تنها راه حل نگاه

Hammer and sickle carved cut
in the pavement of Highway ۱۰۰
in Upper Huasteca valley



علامت داس و چکش بر کناره اتوبان ساشبه ای «کاروترا» در «هوآلاگای علیا»

قدرت نیز نتوانست اعتصاب را متوقف سازد. از ساعات آغازین صبح کارگران صنایع بزرگ، منطقه اتوبان مرکزی را با لاستیکهای شطه ور و سنگهای بزرگ بستند. گروههای مختلفی از ساکنان منطقه در اینکار به کارگران یاری رساندند. آنها سراسر روز را به زود خورد با پلیس گذرانده، در مقابل کارخانجات دوباره تجمع نموده و بمبارزه خود ادامه دادند. دیگران در لیما حمایت خود را به اشکال مختلف نشان دادند. برای مثال اتحادیه های حمل و نقل در ساعات روز به حمایت از اعتصاب دست از کار کشیدند. غیبت از کار گسترده بود و به تولید در تمام صنایع ضربه زد. وزیر کار اعلام کرد که پس از اعتصاب گزارشی در مورد «لطماتی که به کشور زده شده» منتشر خواهد کرد. روز اول يك راهپیمایی از بچه های ۷ تا ۱۲ ساله در حلیس آباد منطقه کوماس برآه افتاد که در طول راه بطرف مرکز شهر، هزاران دانشجو به آنان پیوستند. ال دیاریو گزارش میدهد که در میان شعارهای «ما غذا میخواهیم!»، «ما برای پدرانمان کار میخواهیم!» يك شمار سرخ حمل میشد: «مرگ بر رویزیونیسم خیانتکار!» هزاران دانشجو و معلم و کارگران چند دانشگاه بقیه در صفحه ۱۶

اعتراضات فزاینده توده ای برای مقاصد انتخاباتی خود استفاده کنند، تقبیح میکنیم.» اکثریت دکه داران ساکن PUEBLOS JOVENES هستند - یعنی حلیس آبادهایی که عمدتاً توسط دهقانان پروئی که از دست سرکوبهای وحشیانه ارتش دولت بجان آمده و روستاهای خود را در کوهستانها ترک کرده اند، درست شده اند. این حلیس آبادها مانند کمربندی لیما را محاصره کرده است. دو سوم جمعیت فعال و در سنین کار لیما در این زاغه ها زندگی میکنند. و اینجا مرکز محکمترین طرفداران حزب کمونیست پرو در شهر است.

ال دیاریو گزارش میدهد که دسته های زیادی از رزمندگان حزب کمونیست پرو توده ها را در اعتصاب عمومی ۲۲ ساعته رهبری کردند. تظاهرات های عظیم، سنگربندی خیابانی، برخوردهای مسلحانه، و دیگر اشکال مبارزاتی در نقاط گوناگون لیما جریان یافت. روز دوم اعتصاب بود که ۸۰۰ نفر ارتشی، صدها نفر از نیروی ضربت که مشخصاً برای جنگ با چریکها تربیت شده اند، و گارد مخصوص لئوپارد و دیگر واحدهای خدماتی مخصوص به هوآی کان (حلیس آبادی که از پایگاههای حزب کمونیست پرو است) گسیل داده شدند. اما حتی این نمایش

کنند. کارگران انقلابی پرو که بطور فزاینده ای از رهبری رویزیونیست اتحادیه کارگری (بالاخص از کنفدراسیون عمومی کارگران پرو CGTP که توسط حزب کمونیست طرفدار شوروی کنترل میشود) دل زده میشوند، به فراخوان عملی رزمجویانه و سازش ناپذیر پاسخ گفتند. در اوائل سپتامبر «کمیته مبارزه کارگران آگاه اتوبان مرکزی»، همراه با دیگر تشکلات توده ای انقلابی و اتحادیه ها فراخوان يك «اعتصاب رزمنده و آگاهانه» ۷۲ ساعته را صادر کردند و تاریخ آغاز آنرا روز ۲۷ سپتامبر اعلام نمودند. اتوبان مرکزی که از وسط لیما رد میشود جایی است که اکثر صنایع پایتخت قرار دارد و همچنین راه حمل و نقل بین لیما و مرکز کشور است.

سختگویی از «کمیته مبارزه...» در مورد اهداف اعتصاب به روزنامه پروئی ال دیاریو گفت: «لازم است که یکبار برای همیشه دور باطل مبارزه صرفاً برای مطالبات اقتصادی درهم شکسته شود و کار در خدمت مبارزه برای قدرت سیاسی در چارچوب جنگ خلق جاری انجام گیرد.» نماینده تشکلات دکه داران چنین گفت: «ما اپورتونیستها و رویزیونیستهای CGTP را که فقط میخواهند از

از دفتر اوخرانای پتروگسراد به رئیس اداره پلیس
اول ماه مه ۱۹۱۵
شماره ۹۵۳۷

مایه افتخاری عظیم است که به اطلاع حضرت عالی برسانم که امروز در «جشن پرولتاری اول ماه مه» که يك سنت محسوب میشود، اوضاع در تمامی کارگاهها و کارخانه ها همه چیز تقریباً بطور کامل آرام و عادی بود.

بخش انقلابی کارگران که می خواست این روز را با اختصایات رقم بزند، تنها توانست محل کار را زودتر از موعد ترک کند و بطور مسالمت آمیز پراکنده شده و به خانه برود... رقم آنها از ۸۰۰ نفر تجاوز نمی کرد.

ما در تعقیب رهبران این عمل هستیم و اقدامات مقتضی را در موردشان بمورد اجرا خواهیم گذاشت.

امروز در مدارس نیز اوضاع بطور مسالمت آمیز سپری شد و هیچگونه تظاهراتی مشاهده نگشت.

از سوی دفتر اوخرانا، ولکوف

چقدر روسای متفرعن اوخرانا (پلیس مخفی تزاری) در اول ماه مه ۱۹۱۵ سراسیمه بودند. این حقیقتی است که آغاز جنگ اول جهانی اوضاع را نسبت به دوران خیزشهای قبل از جنگ در روسیه متفاوت ساخت. پیش از جنگ، روسیه شاهد اختصایات سیاسی مهمی در هر اول ماه مه بود که هزاران کارگر را در بر می گرفت. اعلان جنگ در اوت ۱۹۱۴ يك جو سرکوبگرانه میهنی و حملات جدی علیه تشکلات انقلابی را بهار آورد. در فرهای همان اول ماه مه ای که گزارش از آن صحبت می کند، اوخرانا موجی از دستگیری برای انداخت و بیش از صد رهبر و فعال انقلابی را دستگیر نمود. زیر خاکستر آرامشی که خاطر رئیس پلیس سیاسی را آسوده میکرد، آتش تکانهای بسیار شعله ور بود. فعالیت آن روزها، تدارکی اساسی برای واقعه ای بود که کسی بعد بظهور رسید و حجاب اعتماد بنفیس اوخرانا را ترکاند: انقلاب روسیه.

متن زیر بخشی از خاطرات يك جوان انقلابی بنام ژیکاریف است که در آنروزها در پتروگراد زندگی میکرد و مبارزه خویش را به پیش می برد. این خاطرات نگاهی اجمالی به وقایع روز هم اول ماه مه ۱۹۱۵ است. در اینروز فعالیتی انترناسیونالیستی طلب می شد و همانگونه که وی تشریح می کند با کار شجاعانه این امر تحقق پذیرفت. این خاطرات در يك گاهنامه بنام «کراسنایا لنتوپس» که طی دهه ۲۰ و ۳۰ تحت قظارت حزب کمونیست شوروی به جمع آوری اسناد انقلاب روسیه میپرداخت، بچاپ رسیده است....

در اوت ۱۹۱۴، ژیکاریف يك پرولتار جوان ۱۳ ساله و ظاهراً از اعضای حزب بلشویک بوده

اول ماه مه و جوانان پتروگراد

است. او می نویسد:

همه چیز با جنگ شروع شد و خود من هم واقعا با جنگ شروع شدم. هنگام شروع جنگ من به کار در کارخانه «سیمونز - شوکرت» واقع در جزیره واسیلفسکی (پتروزرگ) مشغول بودم. در آغاز جنگ امپریالیستی همه تشکلاتها متلاشی شدند. تشکلات سابق ما درجزیره واسیلفسکی هم ناپود شد. بخشی از کارگران رزمنده دستگیر و بخشی دیگر تبعید شدند... و ما، گروهی از کارگران جوان باقی ماندیم... بحالت آنکه روشنفکری در میانمان وجود نداشت مجبور شدیم که به نیروی خود اتکاء کنیم...

بعد از ماهها تلاش که با دستگیریهای فراوان از سوی پلیس سیاسی همراه بود، ژیکاریف و گروه کوچک و انگشت شمار جوانان پرولتار که هیچیک از آنها بالاتر از ۲۲سال نداشت، تماس خود را با انقلابیون مناطق پیرامون و نیز با کمیته شهر پتروگراد برقرار ساختند. جوان بودن برای ژیکاریف و همراهانش مایه فرور و در عین حال نقطه ضعف محسوب می شد. کمیته پتروگراد تحت شرایطی که کمیته مرکزی عملکردی در داخل روسیه نداشت به مرکز هدایت کار عملی و یکی از تماسهای عمده لنین با حزب تبدیل شد. ژیکاریف مسئولیت توزیع نشریات به تشکلاتهای زیرزمینی بلشویکی را بعهده گرفت.

در آستانه اول ماه مه ۱۹۱۵، ما برای آمادگی میتینگهایی را برگزار نمودیم: در بین ما تعداد زیادی منشویک وجود داشت... و بعد درست در آستانه اول ماه مه، درست بعد از انتشار فراخوان کمیته پتروگراد اعضای دستگیر شدند. ما می بایست میتینگهای اول ماه مه را برگزار می کردیم. تصمیم برآن شد که میتینگها بعد از شام باشد تا مردم بسرکار بازنگردند. قرار مخفی ما در خیابان گسلفوفسکی بود. رفقا قرار بود در آن نقطه جمع شوند چرا که جاسوسان حدسش را هم نمیتوانستند بزنند. من تا موقع غذا در کارگاه دوفلون کار کردم و بعد به محل میتینگ رفتم. درست یادم می آید که در حال روزنامه خواندن متوجه دوفنری شدم که در يك گوشه با کنجکاو می مرا دید می زدند. يك مرتبه احساس کردم که اینها از خوگها هستند. اما در همان موقع این سؤال به مغز من فشار آورد که چطور خوگها به

این نقطه آمده اند، بجایی که هنوز هیچیک از رفقایم بجز من در آنجا حاضر نبود. شرایط سختی بود. با این وجود من منتظر شدم. بهر ترتیبی بود از روی یکی از درها جست زدم و خود را مخفی کردم. خوگها هم محتاط بودند. من آفانسیف را دیدم که جلو می آید. او گفت «عجیب است، در راه هیچکس را ندیدم.» جواب دادم «خوب، شاید ما قرار است به دام بیفتیم.» خیلی عجیب بود که هنوزسروکله کسی پیدا نشده بود. يك جای کار عیب داشت. قدری انتظار کشیدیم تا زنی از کارخانه سمیونوف آمد. او را برداشتیم و بسخت محل دیگری که برای میتینگ در لسنایا می شناختیم براه افتادیم. چند نفر دیگر از رفقا آنجا بودند و بوگدانف منتظر ایستاده بود. او اعلامیه های اول ماه مه را با خود آورده بود. بعضی آنکه به آنجا رسیدیم با یکی از خوگها روبرو شدیم. من به بوگدانف تذکر دادم که «این دیگر چیزی عادی شده است. بقیه رفقا کجا هستند؟» او جواب داد «منظورت از بقیه چیست، ما باید خودمان را به میتینگ برسانیم. بسخت جزیره کامینی خواهیم رفت.» ما گرم بحث بودیم که یکی از خوگها بموازات ما شروع بحرکت کرد و دیگری نزدیک دروازه موضع گرفت. با وجود اینکه چندین سال از آنروز می گذرد، چهره او در خاطرم نقش بسته است - او را با آن بالاپوش خاکستریش می بینم... همانطور که من و آفانسیف بسخت ایستگاه تراموا حرکت می کردیم احساس خودم را نسبت به آن خوک به وی گفتم. بطور خریزی حس کردم که مامور پلیس همان نزدیکها پشت سر ماست. اگرچه وقتی به اطراف نگاه کردیم چیزی ندیدیم، اما کاملاً مطمئنم که وقتی ما سوار آخرین واگن تراموا شدیم، آن خوک از محل اختفایش بیرون پرید. او به احتمال زیاد حرفهای مرا در مورد خودش شنیده بود. او توانست سوار تراموای بعدی شود و ما متوجه وخامت اوضاع شدیم. باید هرطور شده فرار میکردیم؛ نه فقط برای نجات خودمان؛ بلکه برای اعلامیه ها. با وجودی که راه زیادی تا محل قرار بعدی مانده بود گفتم «باید پائین بپریم.» وقتی به پل جزیره کامینی رسیدیم، پائین پریدیم. هیچکس آن اطراف نبود. شاید آن پلیس عصبی شده بود و به این فکر افتاده بود که ما اسلحه داریم - اما ما واقعا حتی يك چاقو هم نداشتیم. بنابراین موقع پیاده شدن از تراموا هیچکس ما را تعقیب نکرد. بسخت لسنایا دویدیم؛ برخی از رفقا در آنجا انتظارمان را می کشیدند. آنها نگرمانی را برای پالیدن محوطه، کنار در قرار داده بودند. تازه به آنجا رسیده بودیم و می خواستیم استراحت کنیم که ناگهان زنی خود را به آنجا رساند و گفت خوگها دارند می آیند، «کوچکترها! اگر می توانید خودتان را نجات دهید.» ما با عجله مقدار از اعلامیه ها را پخش کردیم. من از در خارج شدم و بسخت دروازه حرکت کردم، و دوان دوان درست از بیخ گوش یکی از خوگها گذشتم....»

بقیه در صفحه ۱۳

حرکت پرولتاریای انقلابی در اول ماه مه

و.ا.لنین



مقاله زیر که از مجموعه آثار لنین، جلد نوزدهم انتخاب شده، جوهر و مضمون فعالیت پرولتاریای آگاه و حزب پیشاهنگ انقلابی را حول برگزاری مراسم اول ماه مه بخوبی نشان میدهد. لنین در این مقاله با افشای بیرحمانه نیروهای بورژوا لیبرال و رفرمیست، درون و خارج از جنبش کارگری، که به تخطئه ضرورت فعالیت انقلابی، کار مخفی، و تشکیلات انقلابیون حرفه ای میپرداختند و طبقه کارگر را به مبارزه حول خواسته های حقیر اقتصادی یا سیاسی دعوت میکردند، اهمیت حیاتی و نتایج عملی فعالیت تشکیلات واقعاً انقلابی و مخفی پیشروان طبقه را مورد تاکید قرار میدهد. تجربه پرولتاریای انقلابی روس به حیث مضمون و جهت گیری سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی الهام بخش تمامی کمونیستهای امپریال جهان بوده و هست. طبقه کارگر در ایران نیز میتواند و میباید از این تجارب درس بگیرد و در جریان فعالیتهای مشخصی که بر بستر استراتژی عمومی جنگ خلق به پیش میبرد، اصول تاکید شده توسط آموزگاران پرولتاریا و چگونگی نگرش آنها به هر واقعه و مبارزه معین را سرمشق قرار دهد و در همین حال، همانند آنان با تمامی انحرافات اساسی روز و سومی که بنام طبقه کارگر و در میان طبقه کارگر پخش میشود، قاطعانه مبارزه نماید. کارگران انقلابی میباید گریبان هر اکونومیست - رفرمیست (آشکار یا خجالتی) را بگیرند و از او سوال کنند: کدامین اول ماه مه؟ اول ماه مه سرخ و انقلابی با هدف کسب قدرت سیاسی - همانطور که مدنظر لنین و دیگر رهبران انقلابی پرولتاریا بود -، یا اول ماه مه جعلی با دورنمای کسب امتیازات خرد اقتصادی، رفرمهای سیاسی و امثالهم - همانگونه که لیبرالها و اکونومیستهای دوران لنین مطرح میکردند؟

پیشروانی که رهبر این انقلاب است در نظر انقلابیون قدیمی - انقلابیونی که تعقیب و آزار جلاخان و بیوقالی دوستان آنان را شکست نداده و روحیه شان را نابود نکرده است - و در مقابل میلیونها تن از افراد نسل نوین دمکراتها و سوسیالیستها، مطلقن و جسور مینمایند.

از چند هفته پیش از اول ماه مه، حکومت ظاهراً قوه تعقل خود را از دست داده بود. آقایان کارخانه دار نیز طوری رفتار کردند که گوئی بقیه در صفحه ۱۰

لیبرالها را بستوه آورده است. اینها یا بی میلی درخواست اصلاحات می کنند. در همین حال به غیر عملی بودن هر رفرمی، حتی شبه رفرم ها، اذعان دارند.

و اینکه زمان اقدام طبقه کارگر روسیه در اول ماه مه فرا می رسد: طبقه کارگر نخست این حرکت را در ریگا تمرین کرد، سپس اقدام مصممانه سن پترزبورگ را در اول ماه مه بانجام رساند؛ این اقدام صاعقه وار باعث بهت و وحشت گشته است. وظایف انقلاب پیشروی بار دیگر با همه عظمتش ظاهر شده؛ نیروهای طبقه

یکسال از وقایع لنا می گذرد؛ یکسال از نخستین خیمش تمهین کننده جنبش طبقه کارگر بعد از کودتای سوم ژوئن می گذرد. باند «صداهای سیاه» تزار و ملاکین، انبوه مقامات و بورژوازی سیصدمین سالگرد غارت، لگدمال کردن و بی آبرو ساختن روسیه توسط سلسله رومانوف را جشن می گیرند. دومای چهارم منقاد شده و «کارش» را آغاز کرده است، هرچند ایمانی به این کار نداشته و توان ضدانقلابی سابق خود را بعد زیادی از کف داده است. اغتشاش فکری و دلخستگی، جمع

حرکت پرولتاریای انقلابی

هیچگاه و بهیچوجه قوه تمقل نداشته اند. دستگیریه‌ها و پیگردها بنظر می رسد که در تمامی بخشهای کارگری پایتخت به پیش برده شده است. [در این زمینه] شهرستانها نیز از مرکز عقب نمانند. کارخانه داران کلافه به تشکیل کنفرانس پرداختند و شمارهای ضد و نقیضی مطرح کردند. آنها اگر قبلا کارگران را به تنبیه و اخراج تهدید می کردند، حالا پیشاپیش امتیاز میدادند و با تعطیل کار اعلام رضایت مینمودند؛ اگر قبلا حکومت را به اعمال استبدادی تحریک می کردند، حالا حکومت را سرزنش کرده، از او میخواستند که اول ماه مه را در شمار تعطیلات رسمی منظور دارد.

اما تعصب فوق العاده ژاندارمها، «تصفیه» هائی که در حومه های صنعتی صورت گرفت و دستگیریهائی که چپ و راست طبق آخرین «لیست افراد مظنون» انجام پذیرفت، ثمری نداشت. کارگران به باند تزار و طبقه سرمایه دار خندیدند و اعلانات تهدید آمیز و متضرعانه فرماندار را بمسخره گرفتند؛ کارگران اشعاری هجوآمیز سرودند و دست بدست یا دهان بدهان پخش کردند؛ آنها یکسری «اعلامیه های» تر و تازه، کوتاه، با چاپ بد و بی هیچ امکاناتی نوشتند؛ ساده و مختصر اما بسیار آموزنده. کارگران فراخوان اعتصاب و تظاهرات را منتشر کردند، و شمارهای قدیمی، طولانی و انقلابی سوسیال دمکراتها* (بخوانید کمونیستهای انقلابی - حقیقت) - همانها که در سال ۱۹۰۵ نخستین پرورش توده ها علیه حکومت مطلقه و سلطنت را رهبری کرده بودند- را بیاد مردم آوردند.

طبق نوشته خبرگزاری دولتی در روز بعد، صد هزار نفر در اعتصاب اول ماه مه شرکت جستند. مطبوعات بورژوازی (منجمله کیفسکایا میسل) که اطلاعات دست اول تلگرافی بدستان مه رسید، از ۱۲۵ هزار اعتصابی گزارش دادند. خبرنگار ارگان مرکزی سوسیال دمکراتهای آلمان از سنت پترزبورگ رقم ۱۵۰ هزار نفر را مخابره کرد و روز بعد کل مطبوعات بورژوازی آمار بین ۲۰۰ تا ۲۲۰ هزار نفر را گزارش نمودند. رقم اعتصابیون در واقع به ۲۵۰ هزار میرسد!

اما، گذشته از رقم اعتصابیون اول ماه مه واقعه موثرتر - و مهمتر - برگزاری تظاهرات انقلابی خیابانی توسط کارگران بود. در سراسر پایتخت و اطراف آن، جمعیت کارگری آوازهای انقلابی می خواندند و بصدای بلند خواست انقلاب را مطرح می کردند؛ آنها با پرچمهای سرخ خود برای چندین ساعت علیه پلیس و نیروهای امنیتی که بشکل دیوانه واری توسط حکومت تجهیز شده بود، جنگیدند. کارگران هوشیار این احساس را به نوکران تزار القاء کردند که مبارزه جدی است؛ و پلیس با افرادی نظیر کسانی که در تظاهرات (یک نارودسته شونویستی ارتجاعی) در (نریوال استاوفیل) درگیر شده بودند، روبرو نبود. بلکه واقعا توده های طبقه کارگر پایتخت بپاخاسته بودند.

این جلوه ای درخشان و آشکار از آمل انقلابی پرولتاریا، نیروهای آبدیده شده و تقویت گشته اش توسط نسلهای جدید، مطرح کردن خواستهای انقلابی برای مردم و خلقهای روسیه بود. سال گذشته حکومت و کارخانه داران توانستند بخود اینطور دلداری دهند که انفجار لنا کساملا غیرقابل پیش بینی بود، و آنها بهیچوجه نمیتوانستند جهت مقابله با نتایج اعتصاب تدارک فوری ببینند. هرچند اینسار سلطنت، دوراندیشی شدیدی از خود نشان داد، و زمان پیش از اندازه ای برای تدارک در اختیار

سوسیالیست و آگاهسازی توده ها گردد را بکار بندند.

برتری عظیم اعتصابات روسیه نسبت به کشورهای اروپایی (به پیشرفته ترین کشورها)، نشانگر کیفیات خاص یا قابلیتهای خاص کارگران روسیه نبوده، بلکه شرایط خاص روسیه امروز یعنی وجود يك اوضاع انقلابی و رشد يك بحران مستقیما انقلابی را نشان می دهد. وقتی که زمان برای تکامل انقلابی مشابهی در اروپا فرا برسد (که این برخلاف کشور ما، يك انقلاب سوسیالیستی و نه بورژوا - دمکراتیک خواهد بود)، پرولتاریای پیشرفته ترین کشورهای

وظایف انقلاب پیشاروی بار دیگر با همه عظمتش ظاهر شده؛ نیروهای طبقه پیشروئی که رهبر این انقلاب است در نظر انقلابیون قدیمی - انقلابیونی که تعقیب و آزار جلاخان و بیوفائی دوستان آنان را شکست نداده و روحیه شان را نابود نکرده است - مطمئن و جسور مینمایند.

سرمایه داری اعتصاباتي بمراتب انقلابیتر، تظاهراتها و مبارزه مسلحانه را علیه مدافعین بردگی مزدوری بپا خواهند داشت.

اعتصابات اول ماه مه امسال نظیر سلسله اعتصابات روسیه طی ۱۸ ماه اخیر، از خصیصی انقلابی برخوردار بود و نه تنها از اعتصابات عادی اقتصادی متمایز می شد بلکه از اعتصابات نمایشی و اعتصابات سیاسی با خواست اصلاحات قانونی (نظیر اعتصاب اخیر بلژیک) نیز متفاوت بود. کسانی که در قید جهانی بینی لیبرالی هستند و دیگر قادر به بررسی امور از موضع انقلابی نیستند، نمی توانند این خصیصت مشخص کننده اعتصابات روسیه، خصیصی که کاملا از وضعیت انقلابی روسیه سرچشمه گرفته را درک کنند. دوره اینگونه افراد که بسیاری از آنها نیز دوست دارند خود را سوسیال دمکرات (بخوانید کمونیست انقلابی - حقیقت) بنامند، همراه با عصر ضدانقلاب و گشت و گذار آزادانه گرایشات مرتدانه سپری شده است.

روسیه اوضاعی انقلابی را تجربه می کند که بواسطه ستم بر اکثریت عظیم اهالی - و نه فقط پرولتاریا بلکه نه دم تلوید کنندگان خرد، خصوصا دهقانان - به حد اکثر درجه حدت یافته است؛ این ستم، گرسنگی، فقر، بی حقوقی و تحقیر مردم است که بشدت با وضیعت نیروهای مولده روسیه، با سطح آگاهی طبقات و مطالبات توده ها که از سال ۱۹۰۵ ارتقاء یافته، و با وضع موجود در تمامی کشورهای همسایه - نه فقط اروپایی بلکه آسیایی - ناخواناست.

اما این همه ماجرا نیست. ستمگری صرف، هر چقدر هم که عظیم باشد همیشه به اوضاع انقلابی در يك کشور منجر نمی شود. غالبا برای انقلاب کردن کافی نیست که طبقات تحتانی نخواهند به زندگی بسیاق کهن ادامه دهند؛ بلکه ضروری است که طبقات فوقانی هم نتوانند به روش گذشته اعمال سلطه کنند و حکم برانند. این همان چیزی است که در روسیه امروز مشاهده

داشت و «اقدامات» متخذه از همیشه «قدرتمندتر» بود، اما دست آخر سلطنت تزاری ناتوانی کامل خود را بهنگام مواجهه با بیداری انقلابی توده های پرولتر بنمایش گذاشت.

علیرغم ضجه های ترحم انگیز لیبرالها و سخنگویانشان علیه «جنون اعتصاب»، علیه اعتصابات «سندیکالیستی»، علیه آمیزش اعتصابات اقتصادی با سیاسی و بالعکس، یقینا مبارزه اعتصابی یکساله بعد از وقایع لنا نشان داد که پرولتاریای سوسیال دمکرات (بخوانید کمونیست انقلابی - حقیقت) برای تبلیغ درمیان توده ها، برای برانگیختن آنان، برای کشیدن آنان بمبارزه، در دوره انقلابی چه سلاح عظیم و بلا منازعی را برای خود حدادی کرده بود. اعتصاب انقلابی توده ای، آرامش دشمنان را بهم زد و به آنها مهلت نداد. این اعتصاب به ذخائر دشمن ضربه زد، و در برابر چشم تمامی جهانیان، اعتبار سیاسی حکومت «قدرتمند» تزاری را لگدمال کرد. این اعتصاب بخشهای بیشتری از کارگران را قادر ساخت که حداقل بخش کوچکی از آنچه در ۱۹۰۵ نصیب شان شده بود را مجددا بدست آورند. این اعتصاب بخش های جدیدی از مردم کارکن - حتی عقب افتاده ترین توده ها - را بمبارزه کشاند. این اعتصاب ظرفیت کارگران را ضایع نکرد؛ اینها اقداماتی نمایشی و کوتاه مدت بودند که درعین حال بر اقدامات موثرتر، انقلابیتر و هلنی توده ها بشکل تظاهرات خیابانی راه می گشودند.

طی سال گذشته، هیچ کشوری به اندازه روسیه شاهد اینهمه اعتصاب سیاسی، اینهمه تنوع، اینهمه توانمندی در اعتصاب نبوده است. این شرایط خود نشان دهنده بلا ارزش بودن کامل و حماقت دون صفتانه حکیمان لیبرال و انحلال طلبی است که تلاش کردند تا کشیکهای کارگران روسی را در سالهای ۱۲ - ۱۹۱۲ «تنظیم» نموده و معیار دوره های قانونی «اروپا»، دوره هایی که عمدتا باید وقف کار تدارکاتی برای تربیت

نشان داد. حتی مطبوعات بورژوازی نیز به ناچار اذعان دارند که قبل از حرکت اول ماه مه و نیز در آستانه ۹ ژانویه، در آستانه سومین سده حاکمیت رومانف ها، در ۴ آوریل، این فقط تشکیلات حزب سوسیال دمکرات کارگری روس در سن پترزبورگ (کمیته سن پترزبورگ) بود که اعلامیه هایش مرتباً در کارخانجات پخش می شد.

این اعلامیه ها به بهای فداکاریهای عظیم موجودیت میبافت. برخی اوقات آنها ظاهری جذاب نداشتند. بعضی از آنها، مثلاً فراخوان تظاهرات ۴ آوریل که صرفاً ساعت و محل تظاهرات را در ۶ سطر اعلام میکرد - بقیه با بطور مخفی و با حداکثر سرعت در چاپخانه های متفاوت و به روشهای گوناگون چاپ شده بود. ما افرادی را هم داشتیم که بقول خودشان «سوسیال دمکرات» (کمیونیست انقلابی - حقیقت) بودند؛ کسانی که به شرایط کار «مخفی» گریز می زدند و با بدجنسی به آن

تحتانی میتوانست باعث انقلاب شود و نه بحران در بین طبقات فوقانی؛ اگر کشور فاقد یک طبقه انقلابی قادر به تغییر اوضاع انفعالی ستم به یک وضعیت فعال قیام و شورش باشد، اینها فقط میتوانستند به انحطاط کشور بیانجامد.

نقش یک طبقه پیشرو حقیقی، طبقه ای که واقعا قادر به برانگیختن توده ها به انقلاب، و قادر به نجات روسیه از فساد باشد، را پرولتاریای صنعتی ایفا می کند. این وظیفه ای است که پرولتاریا با اختصاصیات انقلابی خود به آن خدمت میکند. این اختصاصیات، که لیبرالها از آن متنفرند و انحلال طلبان قادر به درک آن نیستند، (بقول بیانیه فوریه ح.س.د.ک.ر) «یکی از مؤثرترین ابزار غلبه بر دلسردگی، نومیدی و تفرقه پرولتاریای کشاورزی و دهقانان، ... و کشاندن آنها بدرون هماهنگ ترین و گسترده ترین اقدامات انقلابی همزمان است.»
طبقه کارگر، توده های مردم کارکن و تحت استثمار، آنان که از حقوق پایه ای خود محروم

می کنیم. یک بحران سیاسی در برابر چشم ما قوام می یابد. بورژوازی هرچه در توان داشته برای بازگشت ضدانقلاب و تضمین «تکامل مسالمت آمیز» براین مینا انجام داده است. بورژوازی هرچقدر پول خواستند در اختیار جلاخان و اربابان فئودال قرار داد؛ بورژوازی انقلاب را ناسزا گفت و تمبیح نموده، بورژوازی چکمه های پوریشکویچ و شتل مارکف دوم را لیسید و به نوکر آنها تبدیل شد، بورژوازی تئوریهای میتنی بر مباحث «اروپایی»، تئوریهایی که به انقلاب ۱۹۰۵ شباهه یک انقلاب «روشنفکرانه» ناسزا می گفت و آنرا تبهکارانه، جنایتبار، خائنه و قس علیهذا تشریح می نموده، تکامل داد.

لیکن بورژوازی - از کادتها گرفته تا اکتبرستها - علیرغم تمامی لطمات اقتصادی، شرافتی و وجدانی که متحمل شده، خود اذعان دارد که حکومت مطلقه و صاحبان زمین قادر به تامین «تکامل مسالمت آمیز» و شرایط پایه ای برای «نظم» و «قانون» نبودند. در قرن بیستم یک کشور سرمایه داری قادر نیست بدون این عوامل شانه به شانه آلمان و چین جدید به حیات خویش ادامه دهد.

یک بحران سراسری سیاسی در روسیه آشکار گشته است؛ بحرانی که نه بر بخشهایی از دولت بلکه بر شالوده سیستم دولتی تاثیر می گذارد؛ این بحران شالوده ساختمان را تحت تاثیر قرار میدهد و نه نمای بیرونی یا صرفاً یکی از طبقات آن را. مهم نیست که چقدر جملات سبک از دهان لیبرالها و انحلال طلبان خارج شود و اعلام دارند که «خدا را شکر، ما یک قانون اساسی داریم» و «فرمهای سیاسی در دستور روز هستند» (فقط افراد بسیار محدودنگر رابطه نزدیک میان این دو نظریه را نمی بینند)؛ مهم نیست که چقدر از اینگونه لفاظی های فرمیستی نشخوار میشود؛ واقعیت این است که حتی یک فرد انحلال طلب یا لیبرال نمی تواند به هیچ راه فرمیستی برون رفت از این اوضاع اشاره کند.

وضعیت توده اهالی در روسیه، وخامت موقعیت آنان بواسطه سیاست جدید ارضی (که زمینداران فئودال بمنابا آخرین راه خلاصی بدان چسبیده اند)، اوضاع بین المللی، و خصیلت بحران عمومی سیاسی که در کشور ما شکل گرفته، لیست کاملی از شرایط عینی است که اوضاع روسیه را انقلابی ساخته است؛ چرا که انجام وظایف انقلاب بورژوازی با در پیش گرفتن مسرر حاضر و توسط ابزاری که در دسترس حکومت و طبقات استثمارگر است ناممکن می باشد.

چنین است اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، چنین است مناسبات طبقاتی در روسیه که به یک شکل معین از اختصاصات پا می دهد؛ این شکل در اروپای مدرن غیرممکن است. مرتدان رنگارنگ دوست دارند که نمونه های خود را از اروپای مدرن قرض بگیرند؛ آنهم نه از انقلابات بورژوازی گذشته (که از درونشان روشنایی انقلاب پرولتری فردا ساطع میشود)، بلکه از اوضاع «قانونی» امروز. نه ستم بر طبقات

آن «دویست - سیصد فرد مخفی»، منافع و نیازهای میلیونها و دهها میلیون تن را بیان می کنند؛ آنها به توده ها درباره موقعیت نومیدکننده شان حقیقت را می گویند؛ چشمان توده ها را بر ضرورت مبارزه انقلابی می گشایند؛ آنان را از ایمان [به انقلاب] سرشار می سازند؛ شمارهای صحیح را برایشان مطرح می کنند و توده ها را از نفوذ شمارهای پر سروصدا و سراپا قلابی و فرمیستی بورژوازی می رهانند. و [در مقابل] بیست - سی نفر روشنفکر انحلال طلب از مبالغ جمع آوری شده در خارجه یا از کیسه تجار لیبرال ارتزاق می کنند تا کارگران روشن بین را خام کرده، شمارهای بورژوازی را بمیان کارگران بپزند.

دهان کجی و توهین می کردند و می پرسیدند: «اگر همه حزب خود را بیکار مخفی محدود کند، آنوقت چقدر عضو خواهیم داشت؟ دویست تا؟ سیصد تا؟» [به شماره ۹۵ (۱۸۱) نشریه لوچ، از گان مرتدان، رجوع کنید؛ به سرمقاله ای که در دفاع از آقای سدوف نوشته بود. سدوف همان کسی است که بخاطر اخذ مقام انحلال طلب رک و راست، مستحق دلسوزی است]. این شماره از لوچ، ۵ روز قبل از حرکت اول ماه مه، درست همان موقع که اعلامیه ها مخفیانه آماده می شدند، انتشار یافت!

آقایان دان، پوترسوف و شرکاه، که چنین اظهارات آبرو باخته ای ابراز میدارند، باید بدانند که هزاران پرولتر از سال ۱۹۰۳ در صفوف حزب متشکل بودند، این رقم در سال ۱۹۰۷ به ۱۵۰ هزار نفر می رسید، و حتی در حال حاضر نیز هزاران و ده ها هزار کارگر اعلامیه های مخفی را چاپ و پخش می کنند؛ آنها اعضاء سلول های حزب مخفی سوسیال دمکرات روس هستند. اما آقایان محترم انحلال طلب می دانند که خود تحت حمایت «قانونیت» استولپین قرار دارند و بدین ترتیب امکان طرد قانونی دروغهای تبهکارانه و «شکلکهایشان» وجود ندارد؛ و بنابراین به بهای جنبش زیرزمینی، همچنان تبهکاریشان ادامه دارد.

ببینید که تا چه حد این آدمهای پست تماس بقیه در صفحه ۱۲

گشته و به یاس گرائیده اند را بدرون عمل انقلابی می کشاند. طبقه کارگر به آنان مبارزه انقلابی را می آموزد، آنان را با عمل انقلابی تربیت می کند، و برایشان تشریح می کند که در کجا راه خلاصی و نحوه دستیابی به رهایی را بجویند. طبقه کارگر صرفاً از طریق حرف به آنان آموزش نمی دهد بلکه در عمل و از طریق نمونه سازی اینکار را انجام میدهد - نمونه هایی که نه توسط ماجراهای قهرمانان منفرد، بلکه بوسیله عمل انقلابی توده ای که خو استه های سیاسی و اقتصادی را بهم می آمیزد، فراهم گشته است.

چقدر این اندیشه ها ساده، روشن و نزدیک به هر کارگر صادقی است که اصول ابتدایی تئوریهای سوسیالیسم و دمکراسی را درک میکند؛ و چقدر این اندیشه از روشنفکران خائن به سوسیالیسم و دمکراسی، کسانی که در نشریات انحلال طلبانه، «کار مخفی» را ناسزا گفته، بمسخره میگیرند؛ و به ساده لوحان کودن تضمین میدهند که «آنها هم سوسیال دمکرات هستند» دور است.

حرکت پرولتاریای سن پترزبورگ در اول ماه مه که از سوی پرولتاریای سراسر روسیه حمایت می شد، باردیگر بروشنی به آنان که چشم بینا و گوش شنوا داشتند، اهمیت عظیم تاریخی کار مخفی انقلابی در روسیه امروز را

حرکت پرولتاریای انقلابی

خود را با جنبش توده ای طبقه کارگر و صوما با کار انقلابی از دست داده اند! آنها حتی در مبارزات خود حامدانه دست می برند تا دل لیبرالها را بدست آورند. در مقابل، برای یک لحظه آن (دویست - سیصد تا) کارگر در سن پترزبورگ را در نظر بیاورید که بکار چاپ و توزیع اعلامیه های مخفی خویش مشغولند.

نتیجه آن شده که (دویست - سیصد) کارگر، یعنی گلهای سرسید پرولتاریای سن پترزبورگ، اعلامیه های مخفی را چاپ و توزیع کردند. این افراد نه تنها خود را سوسیال دمکرات (کمونیست انقلابی - حقیقت) می نامند بلکه بمثابة سوسیال دمکرات (کمونیست انقلابی - حقیقت) فعالیت می کنند؛ کل طبقه کارگر روسیه بواسطه همین موضوع به آنها احترام می گذارد و از آنها قدردانی می کند. این افراد بجای موعظه درباره یک «حزب گسترده»، در عمل نشان می دهند که فقط حزب مخفی سوسیال دمکرات در روسیه موجودیت دارد. انحلال طلبان گروه لوج (تحت حمایت سانسور استونیایی) بطرز توهم آمیزی به این «دویست - سیصد» نفر، به «کارمخفی»، به اهمیت «خلو آمیز» اینکار و قس علیهذا می خندند.

و ناگهان، مجزه ای بوقوع می پیوندد! در هماهنگی با تصمیم متخذه از سوی ۶ نفر عضو کمیسیون اجرائی کمیته سن پترزبورگ، اعلامیه ای توسط «دویست - سیصد نفر» چاپ و توزیع می شود و یکباره دویست و پنجاه هزار نفر همچون تنی واحد در سن پترزبورگ بها می خیزند.

در اعلامیه ها و سخنرانیهای انقلابی کارگران در میتینگ ها و تظاهراتها، حرفی از «حزب ملی طبقه کارگر»، «آزادی

بورژوازی، که بناچار گوشه ای از اقدام توده ای سن پترزبورگ را گزارش نمودند - خبر کارزار و اعتصاب سرسختانه پرولتاریای پایتخت را در سراسر روسیه پخش کردند. توده های دهقان و دهقانانی که در خدمت سربازی هستند اخبار اعتصابات، مطالبات انقلابی کارگران، مبارزه آنها برای جمهوری و مصادره املاک زراعی بنفخ

استفاده کنند؛ توسط کسانی که بطور لایبنفکی به طبقه پیشرو، به پرولتاریا وابسته اند. هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که آیا این طبقه پیشرو در امر رهبری توده ها در سراسر مسیه یک انقلاب پیروزمند موفق خواهد بود یا نه. اما طبقه پیشرو علیرغم تمامی تزلزلات و خیانتهایی که از سوی لیبرالها و کسانی که

نه ستم بر طبقات تحتانی می تواند باعث انقلاب شود و نه بحران در بین طبقات فوقانی؛ اگر کشور فاقد یک طبقه انقلابی قادر به تغییر اوضاع انفعالی ستم به یک وضعیت فعال قیام و شورش باشد، اینها فقط می تواند به انحصار کشور بیانجامد.

طبقه کارگر، توده های مردم کارکن و تحت استثمار، آنان که از حقوق پایه ای خود محروم گشته و به پاس گرافیده اند را بدون عمل انقلابی می کشاند. طبقه کارگر به آنان مبارزه انقلابی را می آموزد، آنان را با عمل انقلابی تربیت می کند، و برایشان تشریح می کند که در کجا راه خلاصی و نحوه دستیابی به رهایی را بجویند.

دهقانان را می شنوند. اعتصابات انقلابی، به آرامی اما مطمئناً، توده های خلق را جهت انقلاب به تکان در می آورد، بها می وارد، آگاه می سازد و سازمان می دهد.

آن (دویست - سیصد فرد مخفی)، منافع و نیازهای میلیونها و دهها میلیون تن را بیان می کنند؛ آنها به توده ها درباره موقعیت نومیدکننده شان حقیقت را می گویند؛ چشمان توده ها را بر ضرورت مبارزه انقلابی می گشایند؛ آنان را از ایمان [به انقلاب] سرشار می سازند؛ شمارهای صحیح را برایشان مطرح می کنند و توده ها را از نفوذ شعارهای پر سروصدا و سراپا قلابی و رفرمیستی بورژوازی می رهاوند. و [در مقابل] بیست - سی نفر روشنفکر انحلال طلب از مبالغ جمع آوری شده در خارجه یا از کمیته تجار لیبرال ارتزاق می کنند تا کارگران ناآگاه را خام کرده،

مدهند «آنها هم سوسیال دمکرات هستند» صورت میگیرد، وظیفه رهبری توده ها در مسیر راه حل انقلابی را تقبل می کند. تمامی عناصر سرزنده و شاداب سوسیالیسم و دمکراسی روس از نحوه مبارزه انقلابی پرولتاریا درس گرفته و تحت هدایت پرولتاریا آموزش یافته اند.

حرکت اول ماه مه امسال به جهانیان نشان داد که پرولتاریای روس بدور از طرقی که بجای رهایی روسیه به خفقان و فساد می انجامد، استوارانه مسیر انقلابی خویش را می پیماید. ۱۵ ژوئن ۱۹۱۳ - نشریه «سوسیال دمکرات» شماره ۳۱

ببینید که تا چه حد این آدمهای پست تصاس خود را با جنبش توده ای طبقه کارگر و صوما با کار انقلابی از دست داده اند!... در مقابل، برای یک لحظه، آن «دویست - سیصد تا» کارگر در سن پترزبورگ را در نظر بیاورید که بکار چاپ و توزیع اعلامیه های مخفی خویش مشغولند.

اجتماعات» یا رفرمهایی از این قبیل نیست. آنها در پی اوامی که لیبرالها بتوسط شان مردم را خام می کنند، نیستند. آنها از انقلاب که تنها راه خلاصی است حرف می زنند. آنها از جمهوری که تنها شمار و نقطه مقابل دروغهای لیبرالی دریاب رفرم است، سخن می گویند و تغییرات لازم برای تامین آزادی و نیرویی که قادر است آگاهانه بهاخیزد و از آزادی دفاع برخیزد را مشخص می نماید.

دومیلیون ساکن سن پترزبورگ فراخوان انقلاب را می بینند و می شنوند. این فراخوان در قلب تمامی اقشار زحمتکش و تحت ستم مردم جای می گیرد. تمامی سن پترزبورگ از این نمونه واقعی و توده ایست که راه نجات واقعی و مفهوم گفته های دروغ آمیز لیبرالی در باره رفرم را در می یابد.

شعارهای بورژوازی را بیان کارگران برند. اعتصاب اول ماه مه، مانند تمامی اعتصابات انقلابی در سالهای ۱۳ - ۱۹۱۲، روشن کرد که روسیه کنونی به سه اردوی سیاسی منقسم گشته است. اردوی جلادان و اربابان فئودال، سلطنت و پلیس سیاسی؛ اینها که تمام تلاش خود را در راه اعمال استبداد بکار بستند، هم اینک در مقابل توده های کارگر ناتوان گشته اند. کل اردوی بورژوازی، از کادتها گرفته تا اکتبریستها، با تضرع و فریاد طلب اصلاحات نموده و با تصور امکانپذیری رفرم در روسیه خود را خرم می کنند. اردوی انقلاب، تنها اردویی است که منافع توده های ستم دیده را بیان می کند. تمامی فعالیت ایدئولوژیک - سیاسی اردوی انقلاب فقط توسط سوسیال دمکراتهای (کمونیستهای انقلابی - حقیقت) مخفی به پیش برده می شود؛ توسط کسانی که می دانند چگونه از هر فرصت قانونی با روحیه سوسیال دمکراسی

جهان افان پترو و گران

آنچه در ذیل میآید گزیده ای از اعلامیه ای است که زیگاریف مانند جان از آن محافظت میکرد.

بهائیسه کمیته حزب سوسیال دمکرات کارگری روس در پترزبورگ کارگران جهان متحد شوید!

جشن پرولتری اول ماه مه فرا رسیده است. در هر گوشه جهان، کارگاهها و کارخانه ها در اینروز از حرکت باز می ایستند، پرچم های سرخ به اهتزاز در می آیند، شمارهای پرولتری ظنن می افکند و بپاخیزی نیروهای پرولتاریا را شهادت میدهد. نیروهای پرولتاریا همانند جوان های گیاهی پرپیچ و خم جهان را در بر می گیرد، به هرجا نفوذ می کند، به هر جا که دودی از کارخانه ای بر می خیزد، به هرجا که کارخانه ای با کار شاق بحرکت در می آید، به هرجا که قلب مجروح پرولتاریا بشماره می افتد. از دل جنگل انبوه بقایای دنیای کهن، پرولتاریا می باید راه سوسیالیسم را بگشاید.

در این روز اول ماه مه، هر پرولتر آگاه آنچه که ضامن پیروزی پرولتری است، یعنی میبستگی بین المللی و حقیقت خدشه ناپذیر شمارهای پرولتری را عمیقاً درک می کند. جهان کهنه و محتضر با تمامی نیروی خود تقلا می کند که جنبش بپاخاسته پرولتاریا را تلاشی سازد. و با حیل های شیطانی نفرت ناسیونال شونیستی ناهنجاری را به این جنبش تزریق کرده و یوغ هزارباره و تحمل ناپذیر میلیتاریسم را تحکیم نماید. زمانه ای است که میگویند باید دشمنان آشتی ناپذیر - آنان که اشتباهی سیری ناپذیری برای غارت، عداوت و توپخانه دارند، و آنان که متحدانه پرچمهای سرخ را حمل می کنند و طالب جهانی نوین هستند - در نبردی واحد درگیر شوند. وحدت بین المللی پرولتاریا از دل آتش و دود شکل گرفته است. رهبران و توده های پرولتر توان خویش را بخاطر دفاع از ایده آلهای درخشان انترناسیونال کسب کرده اند. اما اینکه گلوله های آغاز شلیک شده و وحدت بین المللی کارگران را سست گردانده و به کجراه کشانده است. فعالیت بورژوازی بدون هدف نبود: بذر مسموم شونیسم، خاک مساعد انترناسیونال دوم را یافت. نخست سوسیال دمکراسی آلمان و سپس اتریش با اکثریت رهبریشان به ستایش از این عداوت ناسیونالیستی برخاسته و دهای خود را نثار پرولتاریایی کردند که در این جنگ برادرکشی شرکت کند. آنها بمثابة آخرین قدم در جاده بدنامی، خود را از بزرگداشت اول ماه مه کنار کشیدند. آنها از بدست گرفتن سلاح انترناسیونالیسم پرولتری جهت مقابله با ناسیونالیسم بورژوازی سرباز زنده و ضرورت مبارزه حاد طبقاتی، دقیقاً در این لحظه تاریخی را نفی کردند. آنها دیگر مظهر درخشان وحدت پرولتری یعنی روز اول ماه مه را هم از یاد برده اند. درفش پرولتاریا که با فرور در اول ماه مه به اهتزاز در می آمد، توسط اینان با شونیسم لجن

پیش بصری

طبقه کارگر و توده های ستمدیده شهر و روستا در ایران نیز با فرمتهای مساعد برای جبران عقب ماندگیها و دستیابی به تشکل و آگاهی طبقاتی و انقلابی مواجهند. اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) بعنوان یگانه نماینده و پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در ایران و بمثابة یکی از گردانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، عزم خود را در راه ایجاد حزب کمونیست انقلابی، و برپائی جنگ خلق جهت انجام انقلاب دمکراتیک نوین در ایران بمثابة جزئی لاینفک از انقلاب پرولتری جهانی، ساختمان سوسیالیسم و پیشروی برای برقراری کمونیسم در سراسر جهان، جزم کرده و با تمام قوا در پاسخگویی به رسالت تاریخی - طبقاتی خویش کوشاست. ما تمامی کارگران، دهقانان، زحمتکشان و روشنگران انقلابی را به نبرد تحت پرچم این رهبری کمونیستی فرامیخوانیم. باشد تا در

جشن اول ماه مه با حمایت فعال از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که اینک پنجمین سال تشکیلش را بزرگ میداریم، درفش سرخ انترناسیونالیسم پرولتری را هر چه رفیعتر به اهتزاز در آوریم. باشد تا با گامهایی استوارتر امر تدارک و برپائی جنگ خلق و ایجاد ارتش سرخ کارگران و دهقانان را به پیش بریم. آینده و پیروزی از آن ماست.

زنده باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر!
زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!
بصفوف اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) بپیوندید و بمثابة یک انقلابی کمونیست، درفش ظفرمون جنگ خلق و پرچم سرخ رهائی بشر را بدوش کشید!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!
زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!
اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)
۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۸ (اول ماه مه ۱۹۸۹)

پلیس آمریکا که به کشتار و آزار سیاهان میپردازد را مزین میکنند؛ این پرچمی است که بروی «مرد شکم گنده»، بمب اتمی که ده ها هزار نفر را در هیروشیما قتل عام کرد، نقاشی شده بود؛ این پرچمی است که وقتی مردم اقصی نقاط جهان از فلسطین تا پرو، از آمریکای جنوبی تا کره جنوبی، از ویتنام تا ایران، و تا خود ایالات متحده سر به طغیان برمیدارند اولین چیزیست که بدست شعله های آتش میسپارند. بمثابة یک انقلابی و یک انترناسیونالیست انقلابی من همراه با بسیاری دیگر، مشتاقانه از این طغیانها استقبال میکنم و از حمله آنها به این پرچم و آتش زدن آن حمایت مینمایم.»

شاید قبل از اینکه انقلابات پرولتری اصل در اکثر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم آمریکا به ثمر برسد، در خود ایالات متحده این آرزوی دیرین ستمدیدگان جهان توسط پرولتاریای انترناسیونالیست و متحدینش تحقق یابد و این امر انقلابات رهائی بخش را صد چندان تسهیل کند، اما ما باید بطور خستگی ناپذیری برای انقلاب در ایران کار کنیم و بدین ترتیب بزرگترین خدمت انترناسیونالیستی خود را به - امر تسریع انقلاب در آمریکا و جهان انجام دهیم.

تاریخ سوسیال دمکراسی روس در هر قدم با خون رقم خورده است. پرولتاریای جوان روسیه یقیناً این ماموریت را به پیروزی خواهد رساند. دیگر جریان زندگی نشان داده که پرولترهای روسیه در صحنه نبرد تنها نیستند... لیکنخت، که پرولتاریای جهان نامش را فراموش نخواهد کرد، و دیگر رفقای نسبت به امر پرولتری وفادار ماندند.... باشد تا امروز با ایمان کامل به پیروزی، و با قدرت تمام و کمال پرولتاریای روسیه، اول ماه مه را بزرگ داریم.

سرنگون باد جنگ! سرنگون باد حکومت مطلقه!
زنده باد اول ماه مه!
زنده باد روز کار اساعته و مصادره املاک اربابی!
زنده باد انقلاب دوم روسیه!
کمیته ح.س.د.ک.ر در پترزبورگ

پولتان!
مطبوعات آمریکا مجبور شدند، این حرکات را به جریان تعقیب و آزار سلمان رشدی توسط اوپاش حزب الله تشبیه کنند؛؟ در طرف دیگر جمعیتی مخلوط از ملل و نژادهای مختلف به حمایت و تشویق آن میپرداختند. پیامهای دعوت از درد اسکات و گریگوری جانسون برای ایراد سخنرانی در اماکن و دانشگاههای مختلف، از اقصی نقاط آمریکا ارسال شد. این هنرمند چنین گفت: «من این کار انجام دادم چرا که احساس کردم این اثر هنری، امیدها و آرزوهای بسیاری از اقلیتهای تحت ستم چه در آمریکا و چه در سراسر جهان را نمایندگی میکند... قبل از اینکه موزه آثار هنری گشوده شود، از طرف موزه از من خواسته شد که این اثر را بنمایش نگذارم. دلیشان آن بود که این اثر به یک «چیز مقدس» اهانت میکنند. بنظر من این پرچم نماینده ملت ایالات متحده آمریکا است و بدین دلیل در نظر اکثریت سیاهپوستان آمریکا و اکثر مردم تحت ستم جهان «مقدس» و قابل احترام نیست. این پرچمی است که سواره نظام ایالات متحده هنگام قتل عام سرخپوستان، و زمانی که اراضی مکزیکیها را میزدیدند آنرا حمل میکردند؛ این پرچمی است که سرفروشیهای

مال گشته و بدست دشمنانش سپرده شده است....

در این لحظه حاد تاریخی، ماموریتی دشوار و افتخار آمیز بر دوش سوسیال دمکراسی کماکان جوان اما آزمون پس داده روس قرار گرفته است. حال که سوسیال دمکراسی اروپای غربی، خو گرفته به تکامل مسالمت آمیز و پرورش یافته در این پروسه طولانی، به جلوه کامل اپورتونیسم تبدیل گشته است، حال که اینان پرچم نبرد پرولتاریا را خود به زمین افکنده و از مبارزه انقلابی روی برتافته اند، بر سوسیال دمکراسی روس است که پرچم را هرچه رفیعتر برافراشته نگاه دارد و آن را ورای احساسات میهن پرستانه، بس هیچ خدشه ای به پیش برد.

بسوزان! بسوزان! تدارکی برای انقلاب در آمریکا

آنها آدمهای خودشان را در کشور ما دارند ما هم آدمهای خودمان را در آنجا داریم! چرا که هم طبقه آنها بین المللی است و هم طبقه ما! آنها با اتکاء بر آدمهای خودشان میخواهند سلطه خود را بر ما اعمال کنند و غارت و استثمار خود را پیش ببرند، ما هم با اتکاء به قدرت لایزال و بالنده طبقه خودمان که در سراسر جهان حتی درون شکم امپریالیستها حضور دارد، آنان را بر زمین خواهیم زد و جامعه بشری را از وجود نکبت آفرینشان رها خواهیم نمود - بالاخص و مهمتر اینکه طبقه ما در ایالات متحده حضوری آگاهانه و متشکل دارد. این هدفی است که گردان پرولتاریا در آمریکا با سرسختی و جدیت دنبال میکند. و دور نیست روزی که این امپراطوری غارت و چپاول، خون و چرک سربگون شده و بر ویرانه هایش پایگاه سرخ و سوسیالیستی انقلاب جهانی طبقه کارگر را برپا کند. پرولتاریای آگاه در آمریکا به پیشبرد این وظیفه بمشابه بزرگترین وظیفه انترناسیونالیستی خود مینگرد. و بخوبی واقف است که انقلاب در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم آمریکا بشدت این هیولای وحشت را ضعیف میکند و آنرا آماده میسازد که درون دژ خود، گلویش گوش تا گوش بریده شود.

در کارزار سیاسی مهمی که اخیراً در آمریکا براه افتاده، کمونیستهای انقلابی، جوانان انترناسیونالیست و دهها هزارتن از متحدین آنان، میلیونها انسان در سراسر جهان که زیر چنگالهای خونین امپریالیسم آمریکا و نوکران بومیش پنه شده اند را نمایندگی میکنند و با شایستگی مبین آمال و آرزوهای این توده های میلیوننی شده و برای این امر قهرمانانه میهرزند.

مبارزه سیاسی حادی بر سر پرچم سه رنگ آمریکا راه افتاده و قهرمان آن گریگوری جانسون یک کمونیست انقلابی است که «بجرم» اهانت به پرچم آمریکا و سوزاندن آن، از سوی ارگانهای حکومتی آمریکا جهت محاکمه به دیوان عالی قضائی که بالاترین «دادگاه» است فرخوانده شده است. صدها هزار نفر در سراسر آمریکا درگیر این مسئله و موضعگیری بر سر آن شده اند؛ موضعگیری بر سر اینکه این پرچم نماینده چیست و با آن چه باید کرد، دو صف کاملاً متمایز را رو در روی هم بوجود آورده است. در یکطرف، دولت با تمام دم و دستگاه مقننه و مجریه سرکوبگر، دستگاه تبلیغاتی و پرچم پرستان مرتجشمش قرار دارد. و در سوی دیگر، حزب کمونیست انقلابی آمریکا، سازمان جوانان این حزب (بریگاد جوانان کمونیست انقلابی) که گریگوری جانسون از رهبران آن میباشد، و دهها سازمان مترقی آمریکائی (در برگیرنده یک میلیون نفر) که فعالانه به حمایت از

گریگوری برخاسته و صل انقلابی و انترناسیونالیستی وی را تائید کرده اند. این مبارزه ای بس مهم است که هم اکنون جریان دارد؛ و مسلماً از سراسر جهان نیز به آن خواهند پیوست.

مسئله از سوی دولت عبارت است از اِعمال میهن پرستی اجباری، و از سوی اردوی انقلاب عبارت است از درهم شکستن این تلاش؛ چرا که میهن پرستی آمریکائی هیچ معنالی بجز شرکت در جهانخواری امپریالیسم آمریکا ندارد.

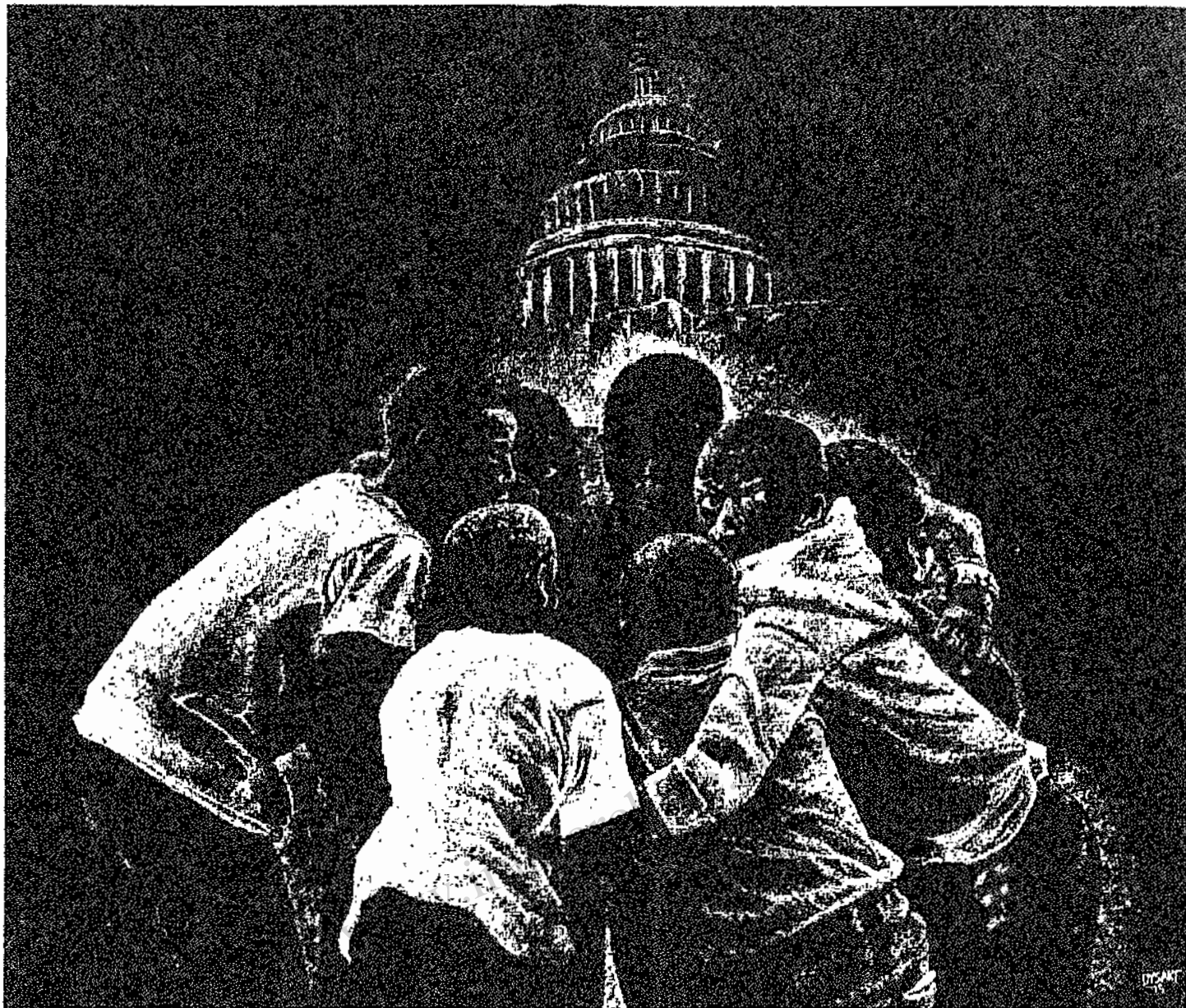
طبقه حاکمه آمریکا شدیداً نیازمند آنست که میهن پرستی و وفاداری کورکورانه به کشور را به رفتار عمومی اهالی بدل کند. این بخش مهمی از تلاشهای هیئت حاکمه آمریکا در واژگون کردن حکمی است که در دهه ۶۰ بر سر جنگ ویتنام، نه فقط در آمریکا که در سراسر جهان، جا افتاد: اینکه این جنگ از سوی امپریالیسم آمریکا جنگی جنایتکارانه و از سوی ویتنام عادلانه بود. باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا این تلاشها را چنین تحلیل میکند: «طبقه حاکمه امپریالیستی باید با مشکل نزول موقتیت خود در جهان، تشدید تضادهای سیستم و مصاف طلبی های فزاینده هم از سوی رقبای امپریالیستش (در بلوک شوروی) و هم از سوی مبارزات انقلابی که مجدداً در سراسر جهان در حال سر بلند کردن است، مقابله کند. برای مقابله با این مشکلات امپریالیستهای حاکم شدیدترین اقدامات را در جامعه اتخاذ خواهند کرد. خیزشهای انقلابی، مقاومت و حتی روحیه نفاذانه را سرکوب خواهند نمود. میهن پرستی، وفاداری کورکورانه به کشور و به حکومت و «خدا در کنارشان»، تمایل به کشتن و کشته شدن برای اینکه دوباره آمریکا «قدرت شماره یک» شود را احیاء خواهند کرد. طبقه حاکمه نه تنها مجبور است این امور را مجدداً احیاء کند بلکه مجبور است آن را به اصول فرماندهی جامعه بدل سازد.»

در هیچ دوره ای از تاریخ آمریکا به اندازه انتخابات ریاست جمهوری اخیر، پرچم مرکز کارزار سیاسی طبقه حاکمه امپریالیستی آمریکا نبوده است. و درست در اوج کارزار انتخاباتی در اکتبر سال گذشته مسیحی بود که پرونده بسته شده پرچم سوزان گریگوری جانسون دوباره گشوده شد و به دیوان عالی آمریکا ارجاع گشت. شکی نیست که هیئت حاکمه آمریکا بطور مشخص کارزاری را علیه حزب کمونیست انقلابی آمریکا تدارک دیده بود تا با وارد آوردن ضربتی محکم به آن، به پرولتورها و تودههای تحت ستم آمریکا بگوید که بهتر است هوس انقلاب به سر تان نزد. اما با کارزار انقلابی و توده ای جانانه ای مواجه شد و سنگی را که بلند کرده بود روی پای خودش افتاد. چرا که هزاران هزار تن دیگر با شرکت در

این موضعگیری یا از نظر سیاسی بیدار شدند، یا آگاهی سیاسییشان چندین برابر شد و برای اولین بار بطور جدی با این مسئله روبرو شدند که بهتر است برای انقلاب کردن - که بقول حزب کمونیست انقلابی آمریکا، «تنها امید ناامیدان است» - متشکل شوند. و مضاف بر این طیف وسیعی از نیروهای مترقی بدور این کارزار انقلابی حلقه زدند. دهها هزار تن از مهاجرین ملل مختلف - از آمریکای لاتین، فلسطین، ایران، هائیتی... به این کارزار واقفاً انترناسیونالیستی پیوستند. نه تنها حکومت نتوانست حزب را منفرد کند بلکه موجب گسترش توان آن شد.

حکومت نیز کارزار خود را با سهیمیت تمام ادامه داد: اوباش و چاقو کشان و عربده کشان پرچم پرستی را براه انداخت، ایجاد جو ضرب و شتم و رعب و وحشت ایجاد کرد، و شخصیتهای شناخته شده ای که در کارزار دفاع از پرچم سوزان شرکت کرده اند را تهدید بمرگ نمود... یکی از روزنامه های امپریالیستی نوشت: «کسانی که پرچم میسوزانند شایسته آنند که گردنشان شکسته شود. زندان بهیچوجه برای آنان کافی نیست... نمونه سازی رعب انگیزی باید صورت بگیرد... اگر آنها نمیتوانند به این کشور عشق بورزند حداقل بگذار که بترسند و سنگینی قانون و عظمت آن و نفرت کامل از کسانی که به پرچم اهانت میکنند را همه احساس کنند.» در این مورد، مواضع بسیار رک و صریحی اعلام میشد: پرچم عالیترین علامت «وحدت ملی» و «ملیت» این کشور است؛ «سبیل مجسم آئوریته حکومت ملی است» و «پرچم ایالات متحده سبیل استثنائی و کیفیتاً متفاوت از هر سبیل دیگری است که این ملت برای اعلام موجودیت خود استفاده میکند؛ در حال نیمه افزاشته مرگ رئیس جمهوری را بما یادآوری میکند؛ هنگامیکه تابوت سربازان و شخصیتهای برجسته را میپوشاند بما فداکاریهایی که برای تکوین این ملت و دفاع از آن انجام شده را یادآوری میکند» و... بیانات شوونیستی تهوع آور از این قبیل.

گریگوری جانسون به دهها هزار نفری که از طرق مختلف از او حمایت کرده اند گفت: «دولت میگوید که ما باید به این پرچم عشق بورزیم چرا که نماینده ارزشهای ایالات متحده است، نشانه کارهایی است که در سراسر تاریخش انجام داده است... اما این پرچم نماینده و نشانگر چیست؟ نماینده و نشانگر بردگی میلیونها سیاهپوست و ادامه این بردگی بصور مدرن در جامعه امروز میباشد؛ نشانه زردیدن اراضی مکزیکیی ها و قتل عام سرخپوستان و تحت ستم قرار دادن آنهاست؛ نشانه تمام جنگهای تجاوزکارانه آمریکا برای تسلط بر کشورهای دیگر در اقصی نقاط جهان است؛ نشانه



«نقشه»

عمارت پشت سبیل حکومت آمریکا است.

تابلویی است که از فتو مونتاز دو عکس تهیه گشته است: يك عکس، تابلوهای سربازان آمریکایی که با پرچم آمریکا پوشانده شده بودند را نشان میدهد و دیگری، تظاهرات دانشجویان کره جنوبی را در حال سوزاندن پرچم آمریکا. در عکس دوم شعاری نیز به این مضمون چشم میخورد: «پانکی پدر سک برو گمشو!» در بالای تابلو يك سؤال طرح شده است: «بهترین روش عرضه پرچم آمریکا چیست؟» زیر تابلو دفترچه یادداشتی قرار دارد تا هر کس نظرش را بنویسد. و بروی زمین يك قطعه پرچم آمریکا پهن شده است؛ طوری که دیدار کنندگان برای دیدن اثر هنری بالاجبار باید آن را لگد مال کنند.

این اثر هنری توفانی از حمایت موافقان و حملات وحشیانه اوباش نژادپرست آمریکایی و نهادهای حکومتی را برانگیخت. از یکسو، این هنرمند تهدید بقتل میشد و در مقابل محل نمایشگاه چماق بدستان زیر چتر حمایتی پلیس شیکاگو علیه آن تظاهرات میگردند (آنچنانکه بقیه در صفحه ۱۲

بسیار خوبی بمن دست میدهد؛ بالاخص که مشاهده پرچم در حال سوختن، نژادپرستان پست فطرت را بشدت برافروخته میکند.» زن سیاهپوستی از محلات فقیرنشین گفت: «پرچم آمریکا برای من به اندازه گه هم ارزش ندارد. رنگ قرمز، سفید و آبی این پرچم نماینده ستم است. سفید آن، سبیل نژادپرستی آنهاست. قرمز آن، رنگ چشمان من بهنگام گریه است. و آبی آن، لکه های کیودی است که کتکهای ماموران امپریالیست بر بدن من نقش میکنند. بنابراین این پرچم نه میتواند چیزی بسا بدهد و نه میتواند چیزی بگیرد؛ چرا که ما چیزی برای از دست دادن نداریم.» این کارزار، در اینسوی سنگر، قدرت بالفعل و بالقوه توده های تحت ستم آمریکا را بوضوح نشان داد.

یکی از وقایع مهم کارزار توده ای علیه پرچم پرستی و میهن پرستی، و در دفاع از گریگوری جانسون در مدرسه هنرهای شیکاگو اتفاق افتاد. يك هنرمند سیاهپوست (دانشجویی بنام برد اسکات تایلور)، يك مجموعه هنری را در موزه هنر بنمایش گذاشت. یکی از آثار این مجموعه،

آفریدن، پروراندن و حمایت از دیکتاتورهای خون آشام و جوخه های مرگ در این کشورهاست؛ تاریخ آمریکا بطرز حیرت انگیزی تاریخ اعمال شنیع و محرومیتهاست و آن را نمیتوان تحمل کرد! وقتی مردم جهان میبینند که این پرچم سفید، قرمز و آبی شعله ور میشود دلشان خنک میشود؛ چرا که میبینند در اینجا کسانی هستند که نه تنها فریب «رویای آمریکا» را نخورده اند، بلکه میدانند این در واقع رویا نیست؛ کابوس وحشت برای میلیونها نفر در سراسر جهان است....»

يك انقلابی اهل آمریکای مرکزی که مقیم آمریکا است در نامه پشتیبانی خود از گریگوری جانسون چنین نوشت: «آقای دادستان، زخمهایی هستند که بسادگی التیام نمیپذیرند. ما دیده ایم که چگونه سبیل شما ستمییدگان جهان را زیر پا له کرده است.» سیاهپوستی که سابقاً سرباز بوده خشم و احساسات انقلابی خود را چنین بیان کرد: «تماشای سوزاندن پرچم آمریکا برای من حکم خوردن آسپرین بهنگام سردرد را دارد. احساس

پیشرویهای جهش و آبر

شهر لیما، بالاخص دانشگاه سن مارکوس که طرفداران حزب کمونیست پرو مشخصاً در آنجا بسیاریند، به حمایت از اعتصاب برخاستند.

نیروهای نظامی در اتویان مرکزی بطول ۵ کیلومتر موضع گرفتند تا با تظاهرات مقابله کنند. پلیس مستقیماً به جمعیت شلیک میکرد. و جمعیت با پرتاب کوکتل مولوتف و سنگ جواب میداد. پرچمهای سرخ بر فراز بام کارخانجات و سیمهای برق در اهتزاز بود؛ طبق گزارش آل دیاریو، هواداران حزب کمونیست، بالاخص در منطقه «سن خوان دو لوریگانچو» دست به راهپیماییهای جسورانه ای زدند.

فقرترین ها و ستمدیده ترین ها در شهر لیما به فراخوان اعتصاب و کمک به جنگ خلقی که در روستا جریان دارد جواب مثبت دادند. در اعلامیه منتشره از سوی «جنبش آگاه محلات» که در جلسی آبادهای لیما متمرکز است، چنین آمده: «پس از گذشت هشت سال از جنگ ظفرنمون خلق»، مردم جلسی آبادها آماده اند که «مبارزه برای مطالبات را در خدمت مبارزه برای قدرت سیاسی قرار دهند.» «کمیته مبارزه...» نیز بیانه ای به این مضمون صادر کرد: «از حالا به بعد توده های کارگر دیگر به اشکال سنتی مبارزه، از نوعی که رویزیونیسم و اپورتونیسم آنها را بدان مادت داده، ادامه نخواهند داد. دوران نوین، جهش در جنبش فزاینده توده ای را طلب میکند.»

این پیشرویهها گواه چیست؟

بدون شك این کارزارها نشانگر قدرت سازمانیافته و متشکل انقلاب است - چیزی که بدون آن تمامی خیزشها و فعالیت انقلابی توده

ها هرچند هم که صملو از فداکاری باشد، همانند انقلاب ایران بجای رهائی و جامه ای نوین به انحطاط منتهی میشود. و بگذارید فراموش نکنیم که این پیشرویهها فقط باجنگ خلق، با دنبال کردن راهی که توسط مائوتسه دون ترسیم گشته است امکانپذیر است.

«صدر گونزالو با تاکید مجدد بر قانون قهر انقلابی به مشابه قانونی جهانشمول، خود را بر مالترین تئوری نظامی پرولتاریا که توسط صدر مائوتدوین گشته متکی میکند... نقطه شروع آنست که جنگ خلق جنگی است توده ای و فقط میتواند با بسیج آنان و اتکاء به آنان جلو برود. صدر گونزالو میگوید: توده ها بما همه چیز میدهند - از لقمه نانی که از شکم خودشان میزنند تا خونهای گرانبهائی که همراه با جنگ خلق برای قدرت سیاسی نوین بر زمین ریخته میشود. توده ها باید مسلح شده و در ارتش چریکی خلق سازمان یابند. در مناطق آزادشده انقلابی تمام زنان و مردان در کمیته خلقی بصورت نظامی متشکلند؛ ارتش چریکی خلق در شهرها نیز عمل میکند و بر بستر جنگ خلق و پیشبرد آن توده ها را بدرون سازمانهای نوین درحال گسترش میکشاند. «جنبش دفاع انقلابی خلق» شکل کنکرت چپه در شهر ها است که هدف عمده اش عبارت است از برانگیختن توده ها بمقاومت؛ بخدمت جنگ خلق، و بدین ترتیب آماده شدن برای قیام آتی.

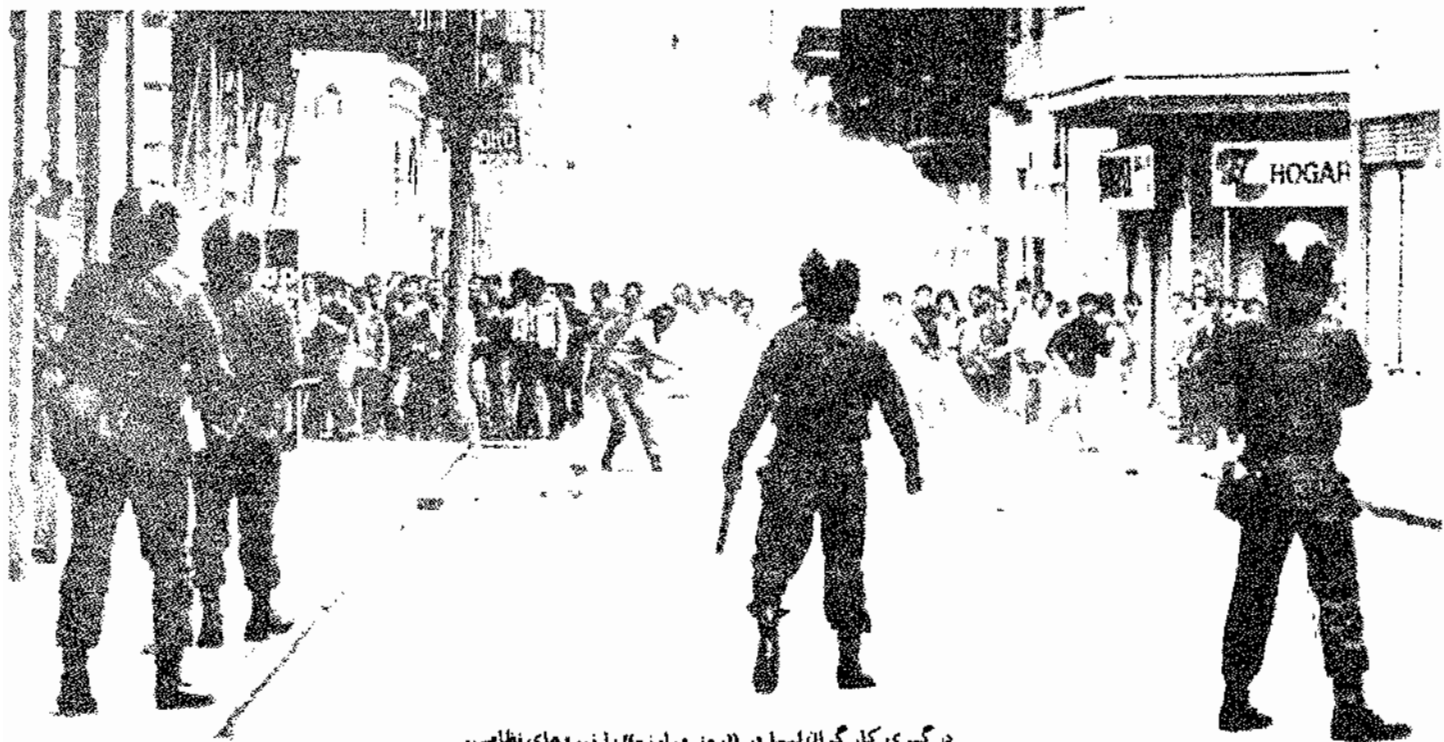
«او میگوید که برای انجام جنگ خلق باید چند چیز را از نظر دور نذاریم: ۱- ایدئولوژی پرولتاریا یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوتیسم که باید شکل خاص بک اندیشه راهنما را بگیرد... ۲- لزوم حزب کمونیست پرو... ۳- جنگ خلق در شکل خاص جنگ دهقانی... ۴-

مناطق آزادشده انقلابی... که جوهر محتامه، شهرها از طریق دعات میباشد. «او تحولات تاریخی خلق ما را تحلیل کرده و نشان میدهد که... (خلق) هر آنچه که بدست آورده از طریق قهر و زور انقلابی و نبرد قهرمانانه علیه قهر و زور ارتجاعی بوده است...» (بمنقل از مدارك پایه ای...)

نشریه کارگر انقلابی گزارشی را که در بالا نقل کردیم چنین به اتمام میرساند: «تمام این تحولات - در شهر و روستا - دارای اهمیت عظیمی برای انقلاب پرو و پرولتاریای بین المللی میباشد. شکافهای عظیم در چارنبد پوسیده جامعه پرو ظاهر میشود - و جامعه نوین جوانه زدن را آغاز کرده است. همانطور که حزب کمونیست پرو در جزوه «جنگ خلق را در خدمت انقلاب جهانی گسترش دهید» گفت: «جنگ خلق در پرو جنگ خلق اضمحالی است که دارد کشور را زیر و رو میکند. «موش پیر» در عمق جامعه کهن نقب میزند و هیچکس را برای متوقف ساختنش نیست؛ دیگر آینده در میان ما چرخ میزند و جامعه پوسیده کهن نومیدانه غرق میشود؛ انقلاب میباشد رخ بنماید.»

پانویس:

* در ماه فوریه هنگامیکه یکی از این هلیکوپترها بر فراز دره هوآلاگا در پرواز بود مورد حمله واقع شده و افسر امنیتی عالیرتبه سفارت آمریکا در لیما که سرنشین آن بود زخمی شد. حکومت آمریکا بلافاصله «عملیات ضد مواد مخدر» خود را بدلیل «حملات مکرر به مامورین آن» متوقف ساخت. از سوی مسئولان وزارت خارجه به کنگره آمریکا پیشنهاد شده



درگیری کارگران لیما در «روز مبارزه» با نیروهای نظامی.

انترناسیونال بیاد اوژن پوتیه و.ا.لنین

است که بجای این مامورین، (نیروی مخصوص ایالات متحده) در پرو مستقر شود. اما از قرار عده ای در کنگره آمریکا برآیند که این حرکت بسیار خطرناک بوده و میتواند احساسات ناسیونالیستی را در پرو و بولیوی برانگیزد.

سال دیاریو یک روزنامه پروئی است که در لیما منتشر میشود. اکنون پس از چند ماه تعطیل، مجدداً کار خود را در ظرفیتی پائینتر آغاز کرده است و بصورت هفتگی منتشر میشود. احوال این روزنامه از موضوعات داغ پرو است. سال گذشته این روزنامه مدارک پایه ای اولین کنگره حزب کمونیست پرو را در یک شماره مخصوص - همراه با تعداد زیادی عکس از تاریخچه جنبش بین المللی کمونیستی و غیره - منتشر کرد. سردبیر در صفحه اول نوشته بود که: «این مدارک همراه با نامه زیر بدست ما رسیده و ما اقدام به انتشار آنها کرده ایم. نامه به امضاء کمیته لیمای حزب کمونیست پرو بود و در آن خطاب به سردبیر نوشته بود که اگر شما خود را طرفدار منافع خلق میدانید این مدارک را چاپ کنید. چندی بعد همین روزنامه مصاحبه ای بسیار مهم با صدر حزب را چاپ کرد. این شماره سه بار و هر بار صد هزار نسخه چاپ شد. صد هزارتای آخر توسط مامورین و اوباش حکومتی ضبط گردید و سردبیر بجرم ارتباط با حزب دستگیر شد. وکیل سردبیر توسط آدمکشان مخفی حکومت کشته شد. با اوجگیری مبارزات و برای آنکه روغن روی آتش نهد، دولت پرو مجبور شد انتشار روزنامه را آزاد کند. اینکه یک حزب مخفی و در حال پیشبرد جنگی برای سرنگونی دولت بتواند در ایماز گسترده از امکانات انتشاراتی در پایتخت این دولت برای پراکندن صدای خود بدینگونه سود جوید، برای رژیم گارسیا و مشاطه گران رویزیونیستش دیوانه کننده است. این نشانه افزون شدن قدرتی است که از لوله تفنگ بیرون آمده و البته هنوز به پیروزی کامل نرسیده است. این امر در ضمن نشانگر آنست که پیروزیهای جنگ خلق و بحران فزاینده جامعه پرو، پرخشی را در روحيات و سنگبیرهای طبقات میانی شهرها بوجود آورده است.

اوژن پوتیه شاعری انقلابی بود که شعر انترناسیونال را در فدای شکست کمون پاریس بسال ۱۸۷۱ سرود. کمون پاریس نخستین تلاش طبقه کارگر برای کسب قدرت بحساب میآید. حال این شعر به سرود کارگران آگاه در تمامی کشورها بدل گشته است. ۲۵ سال بعد از مرگ پوتیه، لنین مطلب ذیل را در مورد این شعر و سراینده اش نگاشت.

نوامبر سال گذشته - ۱۹۱۲ - مصادف بود با بیست و پنجمین سال درگذشت کارگر و شاعر انقلابی فرانسوی، اوژن پوتیه. او سراینده شعر مشهور پرولتری «انترناسیونال» است: «برخیز! ای داغ لعنت خورده...»

این شعر به تمامی زبانها - اعم از اروپایی و غیراروپایی - ترجمه شده است. وقتی دست سرنوشت، یک کارگر آگاه را به نقطه ای از جهان پرتاب میکند که او خود را در آنجا بیگانه، ناآشنا به زبان، بدون دوست، دور از کشور خود مییابد، او میتواند با ترنم آشنای «انترناسیونال» رفا و دوستانش را پیدا کند. کارگران همه کشورها، اثر رزمند پیگیر و شاعر پرولتر را بتصویب رسانده و آنرا به شعر جهانی پرولتاریا بدل ساختند.

بهین ترتیب کارگران همه کشورها اینک بر خاطره اوژن پوتیه ارج مینهند. همسر و دختر وی هنوز در قید حیاتند و با تنگدستی روزگار میگذرانند. سراینده انترناسیونال نیز همه عمر را به مسکنت گذراند. او بتاريخ ۴ اکتبر ۱۸۶۶ در پاریس متولد شد. ۱۴ ساله بود که نخستین ترانه اش را سرود و بر آن عنوان «زنده باد آزادی!» نهاد. بسال ۱۸۴۸ او بمشابه یک جنگجو در سنگر نبرد عظیم کارگران علیه بورژوازی قرار داشت.

پوتیه در خانواده ای فقیر تولد یافت و تمام عمر را در فقر گذراند. او نخست بعنوان کارگر بسته بند و سپس قالب ریز کارگاه، قوت لایموتش را تامین میکرد.

از سال ۱۸۴۰ به بعد، او بتمامی وقایع بزرگ در حیات فرانسه با شعر پاسخ گفت، آگاهی را در میان عقب ماندگان برانگیخت، کارگران را به اتحاد فراخواند و بورژوازی و حکومت

بورژوازی فرانسه را بزیر شلاق کشاند. در روزهای کمون کبیر پاریس (۱۸۷۱)، پوتیه به عضویت کمون انتخاب شد. از ۳۹۰۰ رای، ۳۳۵۲ رای نصیب وی گشت. او در فعالیتهای نخستین حکومت پرولتری یعنی کمون شرکت جست.

سقوط کمون، پوتیه را مجبور کرد به انگلستان بگریزد و سپس به آمریکا برود. او شعر مشهور انترناسیونال را در ژوئن ۱۸۷۱، فدای شکست خونین ماه مه، سروده است.

کمون درهم شکسته شد اما انترناسیونال پوتیه، ایده های کمون را در سراسر جهان اشاعه داد و این ایده ها زنده تر از هر زمان دیگر گشته است.

بسال ۱۸۷۶، پوتیه در تبعید شعر «از کارگران آمریکا به کارگران فرانسه» را سرود. پوتیه در این شعر زندگی کارگران را زیر یوغ امپریالیسم، فقر، کار کمرشکن، استثمار و اعتماد استوار آنان به پیروزی فردا را تصویر کرده است.

فقط ۹ سال از کمون میگذشت که پوتیه به فرانسه بازگشت و به «حزب کارگران» پیوست. نخستین جلد دیوان وی بسال ۱۸۸۴ منتشر شد. جلد دوم تحت عنوان «ترانه های انقلابی» در سال ۱۸۸۷ بجای رسید.

شماری از ترانه های دیگر این کارگر شاعر بعد از مرگ وی منتشر گردید.

۸ نوامبر ۱۸۸۷، کارگران پاریس جسد اوژن پوتیه را به گورستان «پیر لاشز» محل دفن کمونارهای اعدامی، حمل کردند. پلیس با سهیمیت به جمعیت حمله برد تا پرچم سرخ را بزور از دستشان خارج سازد. جمعیتی گسترده در مراسم تشییع جنازه شرکت جست بود. از هر طرف فریاد «زنده باد پوتیه!» بگوش میرسید.

پوتیه در فقر مرد. اما از خود یادگاری بجای نهاد که ماندگارتر از هر اثر آفریده دست بشر است. پوتیه یکی از بزرگترین مروجین ترانه ساز بود. وقتی که او نخستین ترانه اش را سرود، شمار کارگران سوسیالیست حداکثر چند ده نفر میشد. اینک دهها میلیون پرولتر با شعر تاریخی اوژن پوتیه آشنا شدند.

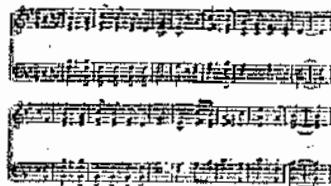
آدرس پستی ما:

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

کمکهای مالی خود را برای ما به آدرس زیر ارسال دارید

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

بر ما نبخشد فتح و شادی خدا، نه شه، نه تهران با دست خود گیریم آزادی در پیشکارهای بی اسان تا ظلم را از عالم برودیم نعمت خود آریم بدست همهم آتش را و بکرویم تا وقتی که آهن گرم است



روز قطعی جدال است.....
انترناسیونال است.....

تنها ما توده جهانیسیم اردوی بیشمار کسار داریم حقوق جهانبانی نه که خونخواران هشدار غرور و تنی رعد سرگ آور بر رهنان و دژخیمان در این عالم بر ما سراسر تا بد خورشید نورافشان

روز قطعی جدال است.....
انترناسیونال است.....

برخیز ای داغ لعنت خورده دنیای فقر و بندگی جوشیده خاطر ما را بر سرده به جنگ مرگ و زندگی بساید از ریشه براندازیم کهنه جهان جور و بند و آنکه نوین جهانی سازییم هیچ بودگان هر چیز گرفتند

روز قطعی جدال است آخرین رزم مسلمانترناسیونال است نژاد انسانها (۲)

درود بر کمونیستهای افغانستان!

پیام کمیته جنبش

در این میان وحدت مارکسیست - لنینیستها بدور يك خط صحیح و تشکیل حزب کمونیست افغانستان وظیفه ای عاجل است و تلاش مشترک شما و رفقای کمیته تبلیغ و ترویج مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در این جهت، دست آورد مهمی است برای جنبش کمونیستی و انقلاب افغانستان و برای پرولتاریای انترناسیونالیست. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به همراه تمام احزاب و گروههای متشکل در این جنبش درودهای گرم خود را نثاران می‌دارد و پشتیبانی بیدریغ خود را از این تلاشها اعلام میکند. ما امیدواریم در آینده نزدیک گامهای بیشتری در جهت متحقق کردن این وظیفه مهم برداشته شود.

رفقا، درک شما از اهمیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و احساس مسئولیت تان در قبال آن برای ما بسیار آموزنده و دلگرم کننده است.

با درودهای کمونیستی

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

انقلابی انترناسیونالیستی به جلسه عمومی هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان

رفقا، کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از این فرصت مهم استفاده کرده درودهای گرم کمونیستی خود را نثاران می‌دارد و امیدوار است که جلسه عمومی سوم بتواند با موفقیت گامهای مهمی در پاسخگویی به مسائل عاجل جنبش کمونیستی و انقلاب افغانستان بردارد. امروزه سوسیال امپریالیستهای روس و رژیم دست نشانده کابل که از مقاومت مردم افغانستان ضربات جدی خورده اند به فکر مانورهای برای تخفیف لطامات وارده افتاده اند که از آن جمله است بیرون کشیدن قوای روس. از طرف دیگر طبقات غیرانقلابی و نوکران غرب، این مدعیان رهبری جنبش مقاومت نیز بشدت بر سر انتخاب راه تضاد دارند.

درهم آمیختگی و تلاقی تضادهای مهم جهان در رزمگاه پیچیده افغانستان و وجود يك مقاومت مردمی، اهمیت برپاداشتن يك آلترناتیو اصیل و وظیفه شما کمونیستهای افغانستان است که انقلاب افغانستان را بمثابه بخشی از انقلاب پرولتاری جهانی رهبری کنید و این بزرگ تنها با داشتن يك حزب پیشاهنگ اصیل، حزبی مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و حزبی که نیروهای مسلح خود را در اختیار داشته باشد امکان پذیر است.

رفقا، حمایت جدی و آشکار جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از این حرکت آغاز شده، تلاشهای ما را از حیثیت بزرگی برخوردار می‌سازد و امیدواری ما را برای تشکیل هر چه اصولیتر و زودتر حزب کمونیست افغانستان، حزب رهبری کننده جنگ خلق ما، شکوفاتر می‌سازد.

جوابیه هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان

رفقا، درودهای گرم کمونیستی ما نثار شما و تمامی سازمانها و احزاب شامل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی....

پیام شما بر ثبات عزم مان و استواری گامهایمان در پیشروی به راهی که برگزیده ایم - راه انقلاب دمکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و حرکت بسوی جامعه کمونیستی - افزود و این باور ما را که خود را جزء جدائی ناپذیری از جنبش بین المللی کمونیستی بدانیم بیشتر از پیش تقویت نمود.

جلسه عمومی سوم هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان موقعی دایر گردید که مبارزه انقلابی خلق ما از يك جانب در موقعیت خطیری قرار دارد و از جانب دیگر فرصتهای مناسبی برای آن مساعد میگردد.

سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدور در کابل که پس از يك دهه قتل و کشتار مردم ما و بنمایش گذاشتن وحشیگریهای تجاوزکارانه امپریالیستی و ارتجاعی ضربات جبران ناپذیری را از سوی مقاومت مردم افغانستان متحمل گردیده اند، از مدتی به اینطرف تلاش دارند تا از طریق سازش و مصالحه با امپریالیستهای غربی و وابستگانشان در منطقه و افغانستان خود را از وضع نامناسبی که در آن قرار گرفته اند نجات دهند. آنها سخت در تلاشند تا از اینطرف خروج به اصطلاح آبرومندانه قوای متجاوز را طوری تکمیل کنند که تسلط شان بر افغانستان همچنان پابرجا بماند. از جانب دیگر نیروهای ارتجاعی ایکه به امپریالیستهای غربی و وابستگانشان در منطقه مربوطند و مدعی رهبری مقاومت میباشند هم اکنون همگی کم و بیش در مسیر سازش و مصالحه با سوسیال امپریالیستهای شوروی افتاده اند. این عامل و

عوامل متعدد دیگر باعث میگردد که این نیروها روز به روز بافزونتر از قبل در نزد توده های مردم رسوا شده و ماسکهای دروغین چهره هایشان از هم دریده شوند. در چنین شرایطی این امکان بیشتر میگردد که تمامی تلاشهای سوسیال امپریالیستها، امپریالیستها و مرتجعین نه در جهت دستیابی به راه حلهای امپریالیستی بلکه بطرف حدت بخشیدن تضاد خلق افغانستان با سوسیال امپریالیسم - امپریالیسم و ارتجاع سحر نموده و زمینه برای پیشبرد مبارزه انقلابی خلق ما مساعدتر گردد.

جلسه تاکید مینماید که نه تنها ضرورت استفاده انقلابی از زمینه های بالفعل و بالقوه در جهت تبدیل نمودن مقاومت موجود فعلی به مبارزه انقلابی آزادیبخش؛ از کمونیستهای افغانستان طلب مینماید که بر اساس خط

ایدئولوژیک مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون وحدت اصولی در میانشان را تامین نموده و حزب کمونیست افغانستان را تشکیل دهند، بلکه موجودیت همین زمینه های مساعد و شکل گیری دورنمای مساعد آینده این وظیفه مهم و اساسی را بیشتر از هر وقتی قابل دسترسی نیز میگرداند. به همین جهت است که هم اکنون کمیته انسجام و وحدت میان هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان و کمیته تبلیغ و ترویج مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون که از مدتی قبل بخاطر تامین وحدت میان هر دو تشکل بمثابه سنگ بنایی برای وحدت اصولی کلیه کمونیستهای افغانستان تشکیل گردید، نه تنها روز به روز گامهای جدیتری را بطرف تامین وحدت میان تشکیل دهندگان اولیه برمیدارد بلکه در حال تبدیل شدن بمرکز وحدت اصولی جنبش کمونیستی پراکنده کشور بوده و نیروهای تازه ای را بسوی خود جلب مینماید.

ما ادای مسئولیت و اجرای وظیفه در تمامی عرصه های مبارزاتی و منجمله در عرصه مبارزه بخاطر تشکیل حزب کمونیست افغانستان را بدون پیوند ارگانیک با جنبش کمونیستی بین المللی (جنبش انقلابی انترناسیونالیستی) نه اساساً نمیتوانیم در نظر داشته باشیم و نه اصولاً میتوانیم بسرانجام رسانیم. به یقین امر به ثمر رساندن مبارزه جدی آغاز شده بخاطر تشکیل حزب کمونیست افغانستان نه تنها به تلاشهای خستگی ناپذیر کمونیستهای افغانستان مربوط است بلکه در عین حال و اساساً مسئله ای است مربوط به جنبش بین المللی کمونیستی.

جلسه عمومی سوم هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان اذعان دارد که ضرورت دستیابی اصولی و هر چه سریعتر به این مهم ایجاب مینماید که ما مبارزات مان را بمثابه گردان جدالی ناپذیری از ارتش کمونیستی انقلابی متشکل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به پیش ببریم و در این راستا اجرای وظایف و مسئولیتهای مان را با تمامی توان برعهده بگیریم.

با درودهای گرم رفیقانه

جلسه عمومی سوم هسته انقلابی کمونیستهای افغانستان

دسامبر ۱۹۸۸

اطلاعیه اول ماه مه ۱۹۸۹

وجود جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و «بیانی» این جنبش، کمک بزرگی به انقلابیون پرولتری است که در کشورهای گوناگون با وظیفه دشوار اما عاجل حدادی یک حزب پشاهانک مائولنیست مبتنی بر یک خط صحیح مواجهند. امروز در تمامی قاره ها انقلابیونی وجود دارند که این وظیفه حیاتی را بدوش کشیده و از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی انتظار کمک و الهام دارند. اما جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تنها در صورتی میتواند وظیفه کمک به ایجاد احزاب نوین مارکسیست - لنینیست را بانجام رساند که سازمانها و احزاب شرکت کننده در این جنبش، پرولترهای آگاه و دیگر توده های انقلابی سراسر جهان مشارکتی فعال داشته باشند. کمونیستهای اصیل در عرصه مالی نیز، همانند سایر عرصه ها، برخوردی کاملاً خلاف رویزونیستها و فرصت طلبان دارند. رویزونیستها و فرصت طلبان در حرف و در عمل اتکاء به امپریالیستها، سوسیال امپریالیستها و مرتجعین را پیشه کرده اند، حال آنکه کمونیستهای اصیل بر کارگران، دهقانان و دیگر توده های انقلابی، بشنابه منبع کمک متکی هستند. بدین علت است که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی توده های انقلابی را به کارزار گرامیداشت پنجمین سالگرد تشکیل خویش فرامخواند تا در کلیه عرصه ها - منجمله عرصه مالی - به پیشرفتهای آتی جنبش ما یاری رسانند.

وقت آن رسیده که جهان را بزور از چنگ صاحبان امپریالیست و مرتجعش خارج سازیم. حاکمیت اینان معنایی جز ادامه فلاکت برای اکثریت عظیم مردم جهان نداشته و علیرغم مسیحتهائی که از صلح و تفاهم میکنند، خطر واقعی برپائی جنگ جهانی سوم از سوی امپریالیستها کماکان وجود دارد. فقط مبارزه انقلابی خلق است که میتواند وضع موجود را تغییر داده، دروازه های آینده را بگشاید.

پنجمین سالگرد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را گرامی دارید! به ابراز حمایت و جمع آوری کمکهای مالی برای این جنبش برخیزید!

پیش بسوی انقلاب! پیش بسوی ایجاد و مستحکم ساختن احزاب مائولنیست متحد در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

از جنسک خلیق در پسر و حماسایت کنید!

از جنک جهانی جلو گیری کنید! مبارزه جهت انقلاب در سراسر جهان را به پیش رانید!

زنجهسرها را بگسلیم! خشم زنان را بشنابه نیروی قدرتمندی برای انقلاب رها سازیم!

بباشد تا «الانتفاضه» راه جنسک خلق برای رهائی فلسطین را هموار سازد!

به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائولتسه دون!

زمینه تاریخی سرود انترناسیونال

مقاله زیر که به ترسیم زمینه تاریخی ظهور سرود انترناسیونال میپردازد، از هفته نامه «خبرنامه پکن» سال ۱۹۷۲ استخراج شده است.

۱۸ مارس ۱۸۷۱، پرولتاریا و مردم پاریس قیام مسلح جسورانه ای را برپا داشتند و کمون پاریس را پایه گذاری نمودند. این نخستین رژیم پرولتری در تاریخ بشر، نخستین تلاش عظیم پرولتاریا جهت سرنگونی بورژوازی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بود. کمون پاریس بواسطه تهاجم سخت و سرکوب خونین «تی بی» جلا و همکاری بیسمارک شکست خورد. اما همانگونه که مارکس خاطر نشان ساخت: جنبش افتخار آفرین ۱۸ مارس «ظفوع انقلاب عظیم اجتماعی بود که بشر را برای همیشه از رژیم طبقاتی رها میسازد.»

اعضای کمون پاریس مقاومت شدیداً قهرمانه ای در مقابل دشمنان طبقاتی داخلی و خارجی از خود نشان دادند. در آن هفته خونریزی، خیابانها از جسد پوشیده بود و لخته های خون در هر کجای پاریس موج میزد. پیگرد و کشتار تا اوائل ژوئن ادامه داشت. یک روزنامه ورسائی بتاريخ ۳۰ مه اعلام کرد که اوژن پوتیه دستگیر شده و بقتل رسیده است. اما در واقع، شاعر در

اختفا بسر میبرد. در میانه غرش گلوله و آتش، زیر بار تهدید مرگ، زمانیکه پشت پنجره گاریهای حامل اجساد قربانیان عبور میکرد، شاعر پرولتر بزرگ ما در روزهای نخستین ژوئن در حومه پاریس بسر میبرد. و بی آنکه تزلزل یا روحیه باختگی در او راه یابد، تجربه شکست را جسمبندی میکرد و احساسات جوشانش را به کلمه تبدیل مینمود تا شمری فوق العاده و الهامبخش بسراید: «انترناسیونال». شعر از اراده استوار بردگانی که تاریخ را آفرینند و ایمان به پیروزی حتی امر کمونیسم آکنده شد. «انترناسیونال» پیش بینی میکرد که: «بگذار هر چیز مکان خود را بیابد، انترناسیونال میباید نژاد بشر گردد.» پوتیه با سرودن شعر خود، بنای یادبود قنایذیری را برای اعضای کمون پاریس برپا داشت، و در عین حال «انترناسیونال»، فراخوان قهرمانان کمون به آیندگان بود که انقلاب را تا به آخر به پیش برند.

در ماه ژوئن ۱۸۸۸، شش ماه بعد از مرگ پوتیه، «پی بی دوژیت» برای نخستین بار شعر انترناسیونال را خواند. این کارگر و آهنگساز فرانسوی از روح انترناسیونال بشوق آمد. بازبینی تجربه تاریخی جنبش کارگری، او را بفکر خیلی چیزها انداخت - وفاداری پوتیه و توده ها به مارکسیسم و خواستشان به کمونیسم،

زندگی پوتیه، صحنه های نبرد کمون پاریس... گوئی بسال کبیر ۱۸۷۱ بازگشته است. پس شب هنگام، کار آهنگ گذاشتن بروی انترناسیونال را با ارگ ساده اش شروع نمود. دوژیت تمام شب را کار کرد و وقتی وظیفه اش به انجام رسید که خورشید از شرق طلوع کرده بود.

در ژوئیه ۱۸۸۸، آهنگساز در یک گردهمائی از سوی روزنامه فروشان شهر لیل، نخستین اجرای کر انترناسیونال را رهبری نمود. از آن پس، انترناسیونال در تمام فرانسه و جهان اشاعه یافته و به صلابی نبرد پرولتاریا و کارگران همه کشورها بدل گشته است.

آدرس

جنبش انقلابی

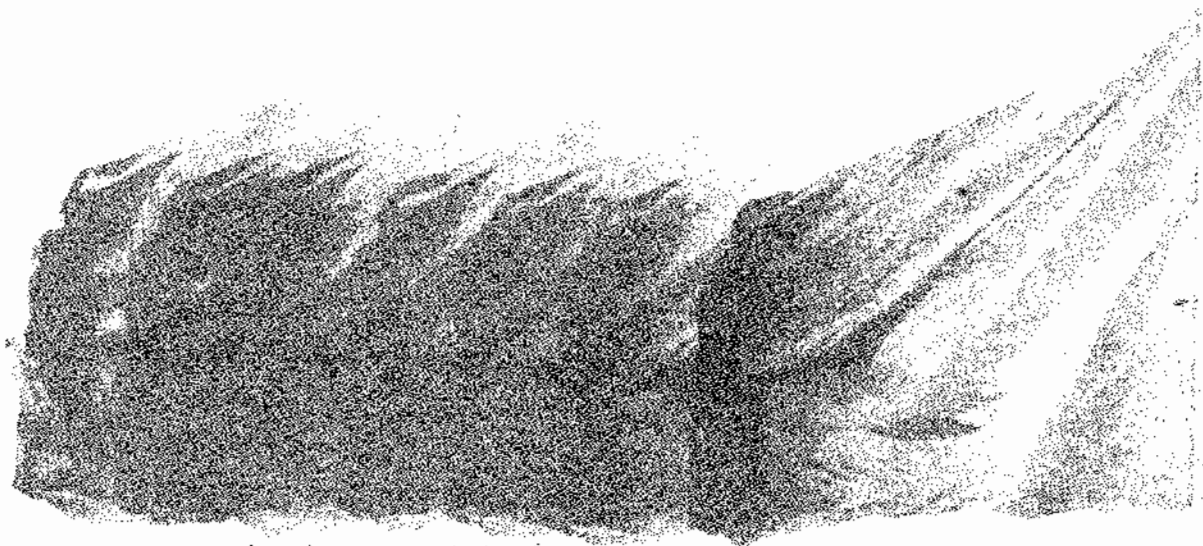
انترناسیونالیستی

BCM RIM

LONDON

WC1N 3XX,

U.K.



اطلاعیه اول ماه مه ۱۹۸۹

کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

امروز پنجمین سالگرد تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. در چند ماه آینده، جنبش ما و احزاب و سازمانهای مختلف شرکت کننده در آن، پرولتراهای آگاه و انقلابیون را به گرامیداشت این سالگرد، ابراز حمایت و جمع آوری کمکهای مالی برای این جنبش فرامیخوانند.

در سال ۱۹۸۴، وقتی که دومین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست برگزار شد، جنبش بین المللی کمونیستی در برابر دوراهی عظیمی قرار گرفته بود. دارودسته ای نوین از استثمارگران و تسلیم طلبان که خود را در صفوف حزب کمونیست پنهان ساخته بودند، سنگر سرخ و کبیر ما یعنی چین سوسیالیستی را از درون تسخیر کرده بودند.

در سراسر جهان هیاهوی امپریالیستها، رویزیونیستها و رفرمیستها بگوش میرسید که ختم مارکسیسم انقلابی را اعلام میداشتند. آنها مدتها بود که سراسیمه در پی انتقام شکستهای بودند که از سوی مائوتسه دون و انقلابیون پرولتاری راستین نصیبشان شده بود. بنابراین تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در برافراشتن درفش مارکس، لنین و مائوتسه دون، در شرایطی که سایرین آن را لجن مال کرده بودند، از کمال اهمیت برخوردار بود.

جنبش بین المللی کمونیستی هنوز کاملاً بر بحرانی که متعاقب مرگ مائوتسه دون و از دست رفتن چین سوسیالیستی ظهور یافت، فائق نیامده است. لیکن موجودیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی خود گام بسیار مهمی در راه بازسازی وحدت کمونیستهای اصیل بوده و وجود چنین تشکل بین المللی خود کلیدی است که دروازه پیشروی بیشتر بسوی هدف ما یعنی ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی طراز نوین را میگشاید.

طی پنج سال گذشته، جنبش ما پیشروی و گسترشی مداوم داشته است. جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو که یکی از احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است، بطور موج وار پیشروی نموده و امروز خروش مبارزه مسلحانه انقلابی کارگران و دهقانان پرو حقیقتاً در سراسر جهان ظنن افکن گشته است. پرولتراهای آگاه و تمامی مردم انقلابی میباید مراقب احتمال مداخله امپریالیستها علیه انقلاب پرو، و آماده پاسخگویی به آن، با نبردی انقلابی و توفان آسا در حمایت از جنگ خلق باشند.

در زمانی که رویزیونیستها و فرصت طلبان رنگارنگ به مبارزه انقلابی توده ها خیانت ورزیده و آرامش و سازش با سیستم موجود را موعظه میکنند، این مارکسیست - لنینیستهای راستین و بالاتر از همه، نیروهای متشکل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هستند که مبارزه مسلحانه انقلابی توده ها را برپا داشته یا به تدارک این مبارزه مشغولند - مبارزه ای که تنها طریق ریشه کن ساختن نظم کهن و راهگشایی بر آینده کمونیستی است.

در بسیاری از کشورهای جهان، منجمله فلسطین، توده ها همچنان مبارزه قهرمانانه ای را علیه مرتجعین به پیش میبرند. اما طبرغم قهرمانیها و فداکاریها، توده ها در فلسطین یا سایر کشورها بدون یک رهبری صحیح امکان کسب رهائی را ندارند. همانگونه که «بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» خاطر نشان میسازد: «تجربه نشان داده که انقلاب پرولتاری تنها توسط یک حزب پرولتاری اصیل، مبتنی بر علم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، میتواند پیشروی کند و بانجام رسد.»

بعلاوه این فقط کمونیستهای انقلابی هستند که مبارزات و فداکاریهای امروز را با هدف ایجاد جهانی عاری از طبقات و استثمار پیوند میدهند. کمونیستهای اصیل، برخلاف رویزیونیستهای هوادار شوروی و دیگر فرصت طلبان، مبارزه توده ها را بخاطر سازش با دشمن وجه المصلحه قرار نمیدهند و در پی آنکه جانشین مقامات حاکم کنونی شده و در رأس سیستم کهنه استثمار بنشینند، نیستند. امروز بسیاری از باصطلاح کمونیستها با آوای ارتجاسی کسانی که کمونیسم را رویائی پوچ میخوانند همصدا شده اند. در مقابل، احزاب و سازمانهای متشکل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیگیرترین رزمندگان این زمانند؛ چرا که صحیحترین، پیگیرترین و سازش ناپذیرترین دیدگاه را از آینده بشر، و از آنچه تحقق این امر طلب میکند، در اختیار دارند.

بیا به در صفحه ۱۹